

حقیقه اشورا

مجموعه سروده‌های شاعران و مثنوی‌سرایان
برای اقامه عزاداری در دهه اول محرم الحرام ۱۴۰۳ هجری شمسی



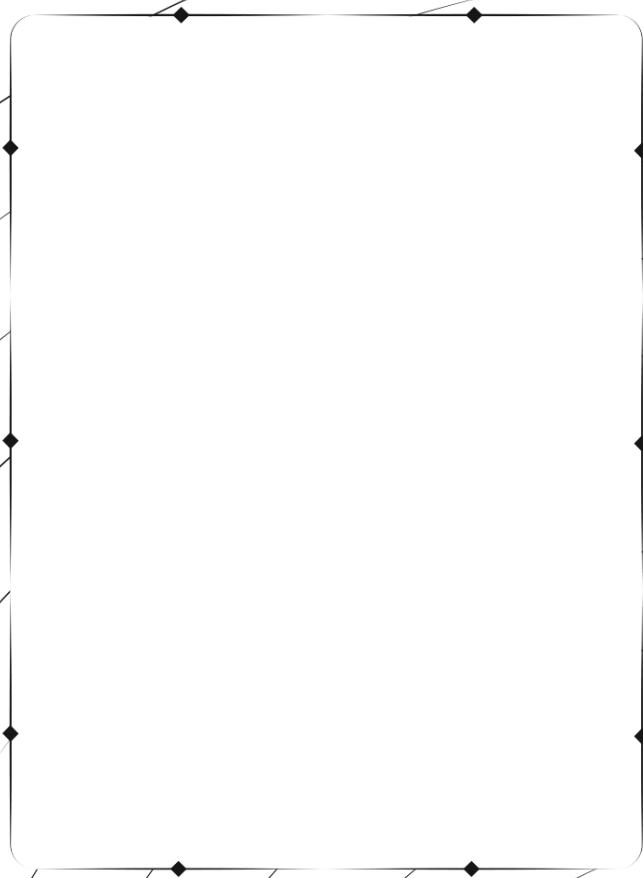
دفتر شعرآستان مقدس امامزاده اسماعیل علیه السلام زرگنده

حکیمه اشعار (۲)

مجموعه سروده‌های شاعران و مرثیه سرایان

برای اقامه عزاداری در دهه اول محرم الحرام ۱۴۰۳ خورشیدی

دفتر شعر آستان مقدس امامزاده اسماعیل (ع) (زنگنه)



سازمان اوقاف و امور خیریه



آستان مقدس امامزاده اسماعیل (ع.ک.)



حلقه ادبی ریان

فہرست مطالب

۷	دہہ محرم
۲۸	شب اول
۴۲	شب دوم
۴۹	شب سوم
۵۷	شب چہارم
۶۴	شب پنجم
۷۲	شب ششم
۸۲	شب ہفتم
۹۰	شب ہشتم
۱۰۰	شب نہم
۱۱۱	شب دہم
۱۱۴	روز عاشورا
۱۲۴	امام سجاد <small>علیہ السلام</small>
۱۲۹	حضرت ام البنین <small>علیہا السلام</small>




بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

شکر نعمت خدمت در آستان مقدس حضرات آل الله عليهم صلوات الله
از عهده‌ی هیچ خادمی بر نمی‌آید. از خداوند متعال و اولیای نعم خویش بر
این لطف بی‌نهایت شاکریم. کسانی که در این مجموعه خدمت کرده اند
چشم امیدشان به نگاه صاحب این اشک‌ها و این توسلات است. مستدعی
دعای شما خوبان هستیم.

اگر طلب کند انعامی از شما حافظ
حوالتش به لب یار دلنواز کنید



خادم خادمین آستان مقدس امامزاده اسماعیل 
محمد صمیمی

«رحم الله من أحيأمرنا»

برنامه ریزی طرح صحیفه‌ی عاشورا (۲) با هدف انتشار آثار شعرای هنرمند و خوش‌نام در عرصه‌ی شعر و نوحه‌ی هیئت، توسط آستان مقدس امامزاده اسماعیل علیه السلام زرگنده تهران با همکاری کانون ادبی حلقه ریان در فروردین ماه ۱۴۰۳ آغاز شد. با توجه به سابقه‌ی درخشان حلقه ادبی ریان در برگزاری رویدادهای مختلف ادبی از قبیل برگزاری هفده دوره‌ی آموزش شعر و نوحه آیینی، برگزاری کنگره‌های شعری با موضوعیت حضرت ولیعصر علیه السلام، حضرت خدیجه علیها السلام، شهادت حضرت زهرا علیها السلام، ولادت امام حسن مجتبی علیه السلام، حضرت ام البنین علیها السلام، سوگواری محرم، ولادت حضرت زهرا علیها السلام، شهادت حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم و ایفاء شعر حیاتستان، از این مجموعه درخواست گردید تا مسؤولیت اجرای این پروژه‌ی بزرگ را همانند سال گذشته بر عهده بگیرد.

طبق برآوردهای انجام شده و بازخوردهای دریافت شده، مجموعه صحیفه عاشورا (۱) مورد استقبال بیش از ۳۵۰۰ نفر از مآدحین و شعرای آل الله صلی الله علیه و آله و سلم و استفاده ایشان از آثار این مجموعه در جلسات سراسر کشور قرار گرفت. جهت سهولت استفاده، این اثر در قالب‌های مختلف (فایل، جزوه و کتاب) منتشر گردید.

از ۱۴ اردیبهشت ماه جلسات معرفت افزایی شاعرانه در آستان مقدس شاهزاده اسماعیل علیه السلام به طور رسمی آغاز و طی ۵ جلسه برگزار گردید. با توجه به تجربه‌ی برگزاری محفل انس در حلقه ریان، جلسات به همین

شکل و متفاوت‌تر از سال گذشته برگزار شد. این جلسات مشتمل بر ایراد مطالبی درباره‌ی شعر آیینی توسط اساتید ادبیات و شعر فارسی، شعرخوانی محفلی و نقد اشعار، برگزاری تعزیه و بزم روضه بود.

طبق برنامه ریزی‌های انجام شده، دریافت آثار این مجموعه از بیست و هشتم اردیبهشت ماه لغایت هجدهم خرداد ماه ۱۴۰۳ (طی ۲۲ روز) طبق فراخوان اعلامی انجام شد که در طی این فرآیند، از بین قریب به ۲۴۰ اثر ارسالی شعرای محترم از نقاط مختلف کشور، ۱۳۳ اثر منتخب هیئت اجرایی «صحیفه‌ی عاشورا ۲»، در این مجموعه انتشار یافته است.

از زحمات همه‌ی عزیزانی که در تمام این مدت در این پروژه‌ی عظیم به نحوی ما را یاری داده‌اند سپاسگزاریم. ان‌شاءالله همه‌ی این زحمات مقبول درگاه حضرت حق و حضرات آل الله صلی الله علیه و آله و سلم قرار بگیرد.

هیئت اجرایی صحیفه‌ی عاشورا

شناسنامه اثر

مجموعه‌ی «صحیفه عاشورا ۲» مشتمل بر ۱۳۳ اثر است که به تفکیک دارای ۶۵ شعر کلاسیک و ۶۸ نوحه می‌باشد. نوحه‌های منتشر شده در این مجموعه متناسب با انواع نوحه‌های مورد استفاده در هیئات مذهبی از جمله ۴ تصنیف روضه (زمزمه)، ۳۴ زمینه، ۱۳ واحد و تک و ۱۷ شور است. آثار این مجموعه در ۱۴ بخش شامل مناسب تمامی ایام محرم، شب اول محرم تا شب عاشورا، روز عاشورا، شهادت امام سجاد علیه السلام و حضرت ام‌البنین علیها السلام تقسیم‌بندی شده است. برای تهیه این مجموعه از آثار ۲۷ نفر از شاعران گرانقدر اهل بیت علیهم السلام استفاده شده است.

اسامی شعرا:

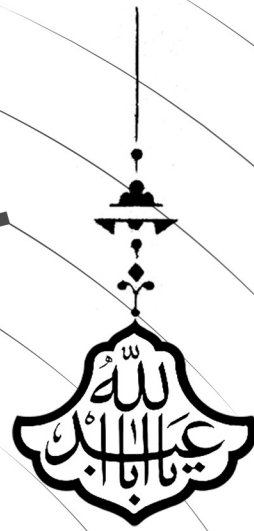
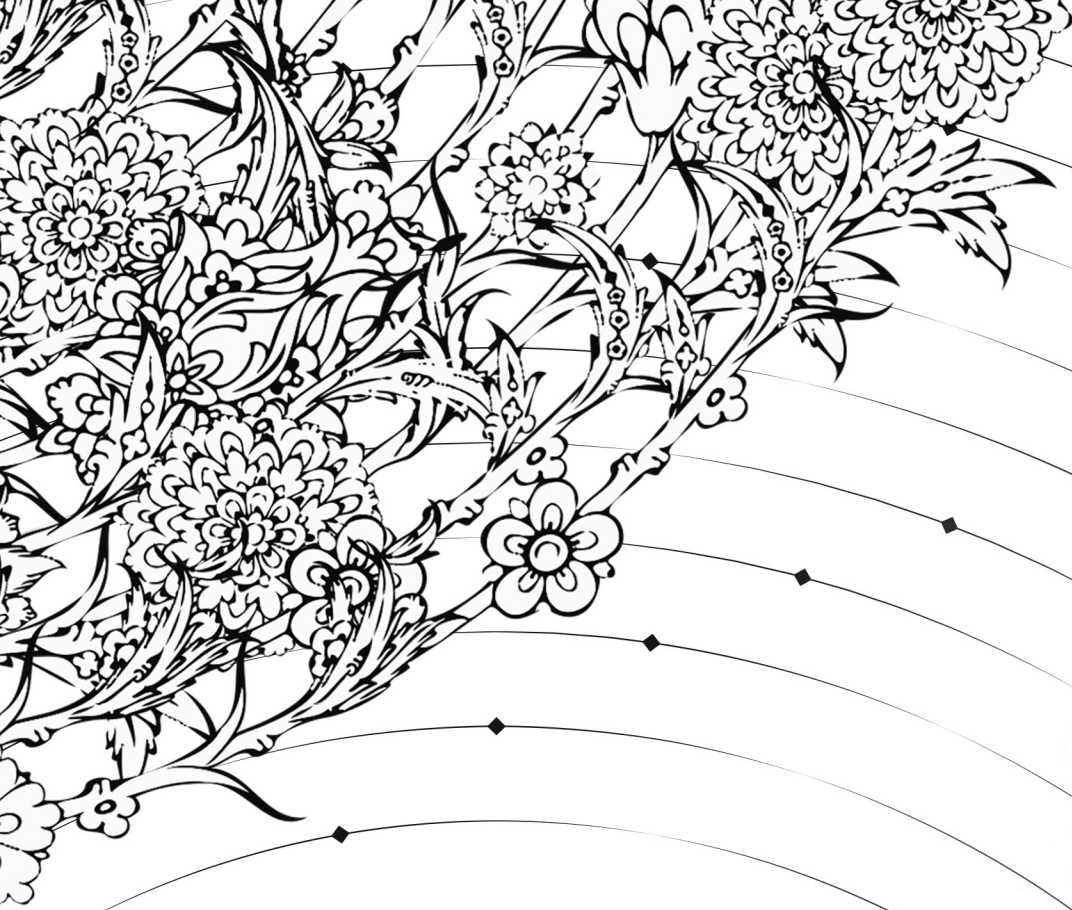
- خانم راضیه جبه داری
- خانم فریده حیدری
- خانم میترا سادات دهقانی
- خانم سعیده کرمانی
- خانم منصوره محمدی مزینان
- آقای امیرمحمد انصاری
- آقای امیر اسدی
- آقای امیرحسین بزرگی متین
- آقای رضا جوان بخت
- آقای ابراهیم جولافیان
- آقای خسرو جولافیان
- آقای سید آرمان حسینی
- آقای علی حسینی
- آقای حسین حمیدی
- آقای سعید حمیدیان فر
- آقای وحید خیری
- آقای وحید دکامین
- آقای ابوالفضل رضایی
- آقای سید محمد رضوی
- آقای امین روزبهانی
- آقای محمدامین سوهانی
- آقای وحید عظیم پور
- آقای مهدی قربانی
- آقای امیررضا قناتی
- آقای دانیال مهرانی
- آقای میلاد نوریان
- آقای هاتف نیک پور
- شعرای گروه نوحه‌علی‌الحسین علیه السلام

راهنمای استفاده از آثار

به منظور سهولت استفاده از آثار توسط مادحین گرانقدر، در انتهای هر نوحه مطابق ذیل، آدرس دریافت فایل صوتی اثر (قابل استفاده در نسخه‌های الکترونیکی) و تصویر QR-Code (قابل استفاده در نسخه‌های چاپی) پیش‌بینی شده است. در صورت دریافت نسخه‌ی الکترونیکی این مجموعه، با کلیک بر روی گزینه دریافت فایل صوتی، نوحه مربوطه پخش خواهد شد. در نسخه‌های چاپی نیز با اسکن نمودن تصویر QR-Code (توسط دوربین تلفن همراه و یا برنامه‌های بارکدخوان) به راحتی امکان شنیدن نوحه انتخابی میسر خواهد بود.

دریافت فایل صوتی





دهة محرم

غزل | میترا سادات دهقانی

از من گرفته است غمی راحت مرا
تاب مرا توان مرا طاقت مرا

من این سیاهِ سخت، چرا گریه می‌کنم؟
بر هم زده ست رسم کسی عادت مرا

از خانه بی‌هدف به خیابان زدم که شب
همراه من قدم بزند خلوت مرا

هر سو تکان پرچم سرخی گرفته است
از شانه‌های بی‌رمقم محنت مرا

از دیو و دد ملولم از انسان گریختم
تا نام تو امان بدهد وحشت مرا

تا دسته‌ی عزای تو نزدیک می‌شود
پر می‌کند هوای وطن غربت مرا

شاید مرا ببینی و بشناسی ای پدر
با خاندان طاهر خود نسبت مرا

شاید نگاه داشته باشی تمام شب
در چایخانه‌های جهان قسمت مرا

شاید که دست‌های تو از راه آمدند
شاید که پاک کرد کسی صورت مرا

ای مهربان‌تر از پدر و مادرم حسین!
ای کاش واکنی گره‌ی حاجت مرا

غزل | وحید عظیم پور

سر کوچه‌ی عشق دنبال تو
میایم به پرسیدن حال تو

من آنم که بار غمت را کشید
نشسته سر دوش من شال تو

به والله بالاتر است از طواف
بگردم اگر دور امثال تو

تویی صاحبم خوش به اقبال من
منم نوکرت وای از اقبال تو

همه خستگی‌های تو مال من
همه درد سرهای من مال تو

سمرقند و کل بخارا که هیچ
جهان هم نیارزد به یک خال تو

الهی که هر چه تکان می‌خورم
نیافتم من آخر ز غربال تو

تو خود کعبه‌ای پس نمازم قبول
اگر خواندمش رو به تمثال تو

دویدم هراسان به سمت خودت
رسیدم پریشان به گودال تو

همه رفته اند و فقط مادرت
نشسته‌ست بر جسم پامال تو

ولی ساربان مادرت را ندید
و انگشت انگشتی را برید

غزل | حسین حمیدی

خدارا شکر با مهرت عجین شد رنگ و بوی ما
نشان از دین و آیین تو دارد خلق و خوی ما

به هر سو شاخ و برگی هرز می برد و بحمدالله
به دستت باغبانی شد درخت آرزوی ما

سر و روی سیاه ما کجا و این سرافرازی
سیاهی محرم بود که شد آبروی ما

دلا من که نمی دانم تو شاید خاطرت باشد
غبار ماتمش از کی نشسته در گلوی ما

خودش ما را به سوی خود کشید اما ببین امروز
کشیده تخت و تاج هر دو عالم را به سوی ما

کجا دیدی که صاحب خانه دنبال گدا باشد،
که او یک عمر هر شب آمده در جستجوی ما؟!

تو آن شاهی که عاشق کم نداری از گداهایت
تو آن عشقی که جاری گشته ای در مو به موی ما

دعا کن با تو پایان گیرد این آغاز شور انگیز
به آغوشت رسد ای کاش راه پیش روی ما

فقط نام تو پایان می دهد این درد دل ها را
الا شیرین ترین حسن ختام گفتگوی ما...

خنجرش زیر گلو را تَبْرِید و دیدند
از قفا می بُرد از بس که لجاجت دارد

از خود عرش به افلاک نظارت دارد
این حسین است که این قدر رعیت دارد

اختیار دل ما هست به دستان خودش
هر که در مجلس او آمده دعوت دارد

حرم اوست به هر جا که به او گریه کنند
کربلایش به خدا این همه وسعت دارد

دل ما هست حسینیه‌ی دریست حسین
این حسینیه به ارباب ارادت دارد

خرج هیئت شده سرمایه‌ی نوکرهاش
نوکری این گونه به بازار تجارت دارد

روز محشر که غنیمت نخرند از آدم
پیره‌ن مشکی ما هست که قیمت دارد

یک حسین از لب ما ریخت ولی در عوضش
ما شنیدیم که صد پاسخ مثبت دارد

گریه کردیم برایش که خودش فرموده
اشک چیز نیست که بر زخم طبابت دارد

صبح تا شب به تنش زخم رسید از همه سو
قدر هفتاد و دو مذبوح جراحت دارد

نه که ماییم فقط پای عزاداری او
بین گودال بلا فاطمه هیئت دارد

چشم امید همه هست به دست کرمش
ساربان آمده انگار که حاجت دارد

خبر آمد که به عریان بدنی افتاده
مگر آن کهنه لباس ارزش غارت دارد

دست جمعی به سرش ریخته اند این مردم
همه رفتند ولی شمر سماجت دارد

غزل | منصوره محمدی مزینانی

هم آسمان به شوق حریمت پیاده است
هم چشم بی‌قرار زمین سمت جاده است

جان داده است این دل همچون کویر را
این اشک‌ها که در غم تو بی‌اراده است

ای نبض جان ما شده در هر طپش حسین
این قلب بی‌ولای تو بی‌استفاده است

من خانه زاد ایل و تبار شما شدم
سرمایه‌ام محبت این خانواده است

دیگر کسی شبیه تو پیدا نمی‌شود
همچون حسین مادر گیتی نزاده است

وقتی که فاطمه است خریدار اشکها
مردن برای نم این غم چه ساده است

شهد وصال جای خودش، تحت قبه ات
طعم دعا برای فرج فوق العاده است

ذکر فرج زیاد بخوانید چون ظهور
در ایستگاه سبز دعا ایستاده است

شان نوکر کلفتش بالاتر از صد پادشاه
شاه عالم بود و گیر افتاد بین قتلگاه
شد پناه هر دو عالم زینبش بی سر پناه
شاه بی انگشتر کرب و بلا یعنی حسین

زندگی یعنی نفس یعنی هوا یعنی حسین
زندگی در اصل یعنی کربلا یعنی حسین
زندگی یعنی رفاقت با خدا یعنی حسین
زندگی عشق است آری عشق ما یعنی حسین

اولین حرفی که وارد شد به دفتر حرف اوست
آنچه خواهد ماند با مردم در آخر حرف اوست
بر زبان عالم از ذر تا به محشر حرف اوست
ابتدا یعنی حسین و انتها یعنی حسین

یوسف من نیست از کنعان، عزیز کربلاست
عشق من هم سرزمین اشک خیز کربلاست
لابلای هر مناجاتم گریز کربلاست
شرط مقبولیتم پیش خدا یعنی حسین

هر کجا نفس ضعیف افتاد دنبال هوا
با حسین بن علی کردیم تجدید قوا
در لغت باید بگویم معنی درد و دوا
درد، دوری از حسین است و دوا یعنی حسین

کیست آن که بر همه عالم امیری می کند
سر بلند است آن که پیشش سر به زیری می کند
کیست در بن بست آخر دستگیری می کند
دست گیر مردم بی دست و پا یعنی حسین

پیش هر کس رفتم از کرب و بلایش دم زدم
یا حسین گفتم به درد مادرم مرهم زدم
هر کجا که بوسه بر دستان بابایم زدم
با شعف گفتم به خود این پینه ها یعنی حسین

گیر اگر دنبال کار او بیافتد عابد است
گر مسلمانی هوا خواهش نباشد ملحد است
اکبر و اصغر ندارد، ذات، اینجا واحد است
روی سینه باشی یا پایین پا یعنی حسین

مسمط مخمس | وحید دکامین

روزی که ماند یکه و تنها و بی سپاه
اهل حرم اسیر حرامی و بی پناه
زینب به سرزنان ز روی تل کشید آه
از زیر نیزه‌های شکسته به قتلگاه

آمد به گوش زینب کبری صدای تو
از عطر سیب دشت بلا پر شمیم بود
موی سرش به نیزه به دست نسیم بود
آتش به خیمه‌های بدون حریم بود
این کی سزای حضرت شاه کریم بود

باید که مُرد پای غمت در عزای تو

در راه عشق می خرم از جان بلای تو
خلقی اسیر حلقه‌ی زلف دو تایی تو
دل‌ها صفا گرفته همه از صفای تو
عالم پناه می طلبد از سرای تو

خونِ خدا تویی و خدا خونبهای تو

ای روز و شب دخیلِ غمت روزگار ما
روشن به ذکرِ نامِ تو شد، شامِ تارِ ما
ای آبرو و عزتِ ما، اعتبارِ ما
تنها تو رهنمایِ طریقی و یارِ ما

هر صبح و شام، ذکرِ لبِ ما ثنای تو

بانی اشک، علتِ شور و نوا، حسین
مشکل گشای دردِ دلِ بی‌دوا، حسین
عبدِ خدا و فانی راهِ خدا حسین
کشتی عشق، راهِ نجات از بلا حسین

اسلام را بقا ز تو و کربلای تو

گفتی که اشکِ دیده‌ی ما مرهمِ غم است
هرچه کنیم گریه به پای غمت، کم است
تنها نه یک دهه، همه سالم مُحَرَّم است
عمر مفید، وقف تو بودن دمام است

والله نیست در دل ما جز هوای تو

عمری به پای روضه‌ی تو کارم آه بود
کارم عزا برای شه بی‌سپاه بود
از لطف دوست، اشک دو چشمم به راه بود
همواره آرزوی من روسیاه بود

کی قسمتم شود که بمیرم برای تو؟

غزل | راضیه جبه داری

بی بهره از تمامی امن یجیب‌ها
جاماندم از تبار وهب‌ها! حبیب‌ها!

هر روز می‌برند شهیدی از این دیار
اما به خود نیامدم از این نهیب‌ها

من گم شدم درست در این شهر آشنا
پیدا شدم میان هجوم فریب‌ها

گاهی خود بهشتم و گاهی جهنم
پیوسته در عبور فراز و نشیب‌ها

جامانده‌ایم و حوصله‌ی شرح غصه نیست
این‌گونه است قصه‌ی ما بی‌نصیب‌ها

دوبیتی | راضیه جبه داری

اشکی به دعای توبه‌ی آدم داد
از لطف به چشم ما غمی نم‌نم داد

من با نفس تو زنده هستم یعنی
یک روز میان روضه جان خواهم داد

آه ای نفسی که داری اوج می‌گیری بر اش
نشکنی خود را نباید پر بگیری در هواش

گر زمین گیرش نباشی زندگی بی‌فایده ست
خاک عالم بر سرت وقتی نباشی خاک پاش

یار ما در بین ما هی رفت و آمد می‌کند
هر کسی نشناخت او را وای بر روز سیاش

چشم بر دنیا ببند و حسن یوسف را ببین
مثل یعقوبی که آخر سر گذشت از چشم‌هاش

بی‌سروپایی شبیه من رفیقی ناب داشت
گنج انگاری که در ویرانه‌ها خوش بود جاش

پیش استادان تواضع داشتن دشوار نیست
مرد هستی با جزامی‌ها سر یک سفره باش

رتبه بالا و پایین با لباس و جامه نیست
خوب ثابت کرد این را شاه ما با بوریاش

آسمان از زین زمین افتاد و دندانش شکست
گفت دندان بشکنند هم راضی‌ام من با رضاش

نیزه‌ها تکبیر می‌گفتند بین قتلگاه
تیغ‌ها تسبیح میدادند روی دست و پاش

شمر روی جانماز سینه اش سر می‌برید
می‌برید اما حسینم بود سرمست خداهش

سر به روی نیزه داد و عاشقانش را خرید
هر دو دنیا خیر دیدیم از حسین و کربلاش

غزل | منصوره محمدی مزینانی

آشفته کرده صحن دلم را غبارها
نقش خزان نشسته به جان بهارها

باران روضه‌های عطش باز هم ببار
غم را بشور از تن این شوره زارها

رقصی است پرچم سر هر بام و کوچه را
در آسمان چشم همه بی‌قرارها

یکسال در فراقِ "برایت گریستن"
در خون نشسته دیده‌ی چشم انتظارها

مضمون سرخ شعر، بیا خون تازه‌ای
تزییق کن به شاه‌رگ این شعارها

جایی مرا ببر که نباشد وجود من
در بندِ بال و پر زدنِ در حصارها

جایی که صحبت از غم بی‌انتهای توست
در جمع شاعرانه‌ی شب زنده دارها

بی‌اختیار می‌کند این شورها مرا
با نام تو ز کف برود اختیارها

از شوق جان فدای تو کردن به پای حُم
سر می‌کشند جام بلا را خمارها

"یک قصه بیش نیست غم عشق وین عجب"
آورده اند از تو حکایت هزارها

آمد بهارِ مرثیه بارانِ محتشم
تا نوحه سر دهند برایت هزارها

هرچیز غیر نام تو پوسیده زیر خاک
ای ماندنی‌ترین اثر روزگارها

غزل | مهدی قربانی

به ترسِ آن که یک وقتی تو از من رو بگردانی
همیشه التماس می‌کنم پیدا و پنهانی

همه درگیر و دارِ زندگی بودیم و یکباره
محرم آمد و ما را فراخواندی به مهمانی

چه تعبیری از این بهتر، میانِ ما که معلوم است
کویرِ خشک و بی‌آبم، سلام ای فصلِ بارانی

من آن طفلِ گریزان بودم اما از طفولیت
دلِ من را به چنگ آورده‌ای آقا!! به آسانی

چه می‌فهمند آن‌هایی که دور از روضه‌ات هستند
چه می‌دانند رازی را که می‌دانیم و میدانی

تو آن مولا من این بنده سرِ تعظیم سَمّتِ تو
چه توفیقی از این بهتر که من اینم تو هم آنی

علی انگشتی آن گونه بخشیده تو این گونه
تو هم مثلِ علی هرگز گدایت را نرنجانی

نشاندی نوکرانت را سرِ این سفره بی‌منت
به این قیمت که هجده سر به رویِ بنشانی

تمام نوکرانِ تو کفن دارند آخر سر
چه دردی بدتر از این که تو آن اربابِ عریانی

سوال از تشنه لب این است وقتی که زبان خشک است
چه سود این که زبانت را به دور لب بچرخانی

شبی در بینِ خورجینی سرت را حمل می‌کردند
شبی هم رؤیتت کردند در آن دیرِ نصرانی

غزل | منصوره محمدی مزینانی

یک عمر با مهر تو با غم زندگی کردم
با خنده و با اشک توام زندگی کردم

فردای من، دیروز و امروزم به نام توست
هر روز عمرم با محرم زندگی کردم

بازان به باران دم به دم شب‌نم پس از شب‌نم
ابری شدم از بس که نم نم زندگی کردم

در روضه‌ات جان دادم و با اشک روییدم
مثل ستون خیمه محکم زندگی کردم

ازشوق عطر سیب تو، دل کندم از جنت
خاکی شدم، یک عمر آدم زندگی کردم

در جای جای کربلا هر بار جان دادم
در شام غربت مرگ راهم زندگی کردم

من که تماماً بی تو بودن را ضرر دادم
در روضه‌هایت سود کردم، زندگی کردم

باقی عمرم باطل و بی حاصلی بوده
از فاطمیه تا محرم زندگی کردم

تو تارو پودت زیر نور آفتاب و من
در سایه سار امن پرچم زندگی کردم

مقتل به مقتل خط به خط با روضه خوان‌هایت
با ابن طاووس و مُقرّم زندگی کردم

تصنیف روضه (زمزمه) | وحید عظیم پور

آزاده می میرم

دلداده می میرم

پای پرچم اولاد علی ایستاده می میرم

جانانه می میرم

مردانه می میرم

جون می دم پای پرچم حسین اما نمی میرم

راهم از حسین دوره ولی راهم از حسین جدا نیست
راهم از حسین دورم باشه راه و رسممون دو تا نیست

نگاهم به کربلاست

سیر الی الله حسین

سلام علیک یا

ابی عبدالله حسین

حق وقتی ناحق شه

آروم عوض میشه

بین کوفیا جای ظالم و مظلوم عوض می شه

تا غرق دنیایی

دنیات عوض میشه

با یزیدیا همنشین میشی مولات عوض می شه

مرز کفر ایمان توی دل ها محبت حسین

عاقبت به خیر اونیه که اهل ملت حسین

میون ظلمت فقط

چراغ و مصباح حسین

سلام علیک یا

ابی عبدالله حسین

◀ بند اول:

چه شوری داره روضه‌ی تو
چه نوری داره پرچم تو
میون روضه‌ی تو دلم
می‌گیره گریه از غم تو

حسین جانم حسین
امید دنیایی
تو عشق زیبایی
تو ارباب مایی
حسین جانم حسین

◀ بند دوم:

خدا نیاره روزی رو که
بگن حسین چشم نباره
تو آرزوی قلب منی
دلم خوشه حسینو داره

حسین جانم حسین
برگ براتی تو
باب نجاتی تو
آب حیاتی تو
حسین جانم حسین

◀ بند سوم:

بقا گرفته هر کی که شد
تو روضه‌ها فنای حسین
ندارم آرزویی به جز
فدا شدن به پای حسین

حسین جانم حسین
دنیا و عقبا تو
پناه و مأوا تو
گدا من، آقا تو
حسین جانم حسین

◀ بند چهارم:

محبتت سرشته شده
روز ازل با آب و گلم
تو می‌خَریم با روضه فقط
قیمت نداره اشک چشم

حسین جانم حسین
تو شاه خوبانی
تو جان و جانانی
برام تو می‌مانی
حسین جانم حسین

◀ بند پنجم: شب جمعه

می‌یاد به قتلگاه حسین
شبای جمعه گریه کنان
به سر زنان زبون می‌گیره
یه مادری با قَدِّ کمان
حسین جانم حسین

ای عطر سیب من
شیب الخضیب من
حسین غریب من
حسین جانم حسین

دریافت فایل صوتی



◀ بند اول:

در کنج دلم عشق کسی خانه ندارد
کس جای در این خانه‌ی ویرانه ندارد

دل را به کف هر که نهم باز پس آرد
کس تاب نگهداری دیوانه ندارد

بیا بگرد حسین تو دلم جز سمت آقا پیدا نمی‌کنی
بیا بگرد حسین تو دلم جز فراق کربلا پیدا نمی‌کنی

ای سلام، ای امام، ای مدام، ای مرام
محفلم، منزلم، کربلا، والسلام

◀ بند دوم:

من رایت این خانه‌ی بی‌حد و حصارم
ناله زده‌اند بر تو همه ایل و تبارم

کشتی نجات همه‌ی عالم و آدم
رحمی به من آورد و چکید ابر بهارم

بیا بگرد حسین تو دلم جز حال و هوات پیدا نمی‌کنی
بیا بگرد حسین تو دلم جز نسیم روزه‌ها ت پیدا نمی‌کنی

ای تمام کلام، سایه‌ی مستدام
مکتبم، مذهبم، کربلا، والسلام

دریافت فایل صوتی



◀ بند اول:

ما با قلبمون طرف هستیم
از عشقت سنگ محک داریم
زیر سایه‌ی همین پرچم
کلی رفیق مشترک داریم

عشقت؛ شور؛ قلب؛ شیدا
قطره؛ با تو؛ همیشه دریا

همه‌ی عشق و، رویای من
به تو پا بنده، دنیای من
شده خیس عشق، چشمای من
ابی عبدالله، آقای من

◀ بند دوم:

بزرگترین پناه من بودی
هر جایی که بچگی کردم
توو خیالم تموم عمرم رو
به امید تو زندگی کردم

هر شب؛ از تو؛ گفتن؛ با من
جلوه؛ از تو؛ مردن؛ با من

تویی درمونِ دردای من
تویی امروز و فردای من
به تو دل بستم مولای من
ابی عبدالله آقای من

◀ بند سوم:

این پرچم زمین نمی‌افته
حامی بوده از ازل عباس
بنده با خدا سرافرازه
رفع الله رایه العباس

با تو؛ طبع؛ مجنون؛ دارم
با تو؛ از عشق؛ مضمون؛ دارم

غزل سرخ شعرای من
سیرابم کن سقای من
حرم امنت ماوای من
یا ابوفاضل آقای من

دریافت فایل صوتی



◀ بند اول:

سینه زن تو هستم احساسِ غرور می‌کنم
تاریکیِ زندگی‌مو، با نوحه نور می‌کنم
خاطره‌هامو با تو باز دارم مرور می‌کنم
از کوچہ‌ی نوحه‌ها، بازم عبور می‌کنم

دل کی برا حرمش می‌زنه دل من دل من
دل کی تو خیمه نفس می‌زنه دل من
دل من ای وای دل من دل من *

◀ بند سوم:

وقتی کنارمی من درد و غم و دور می‌کنم
غیابِ قلبمو تو، خیمه حضور می‌کنم
خاطره‌هامو با تو باز دارم مرور می‌کنم
از کوچہ‌ی نوحه‌ها، بازم عبور می‌کنم

بذار بگم با زیونِ ساده
همین حسین حسینم از سرم زیاده
خدا اجازشو به هر کسی نداده...

دریافت فایل صوتی



◀ بند دوم:

شورمو با گریه‌هام سرشارِ شعور می‌کنم
تو موجِ گریه دعا، برا ظهور می‌کنم
خاطره‌هامو با تو باز دارم مرور می‌کنم
از کوچہ‌ی نوحه‌ها، بازم عبور می‌کنم

امیدم اینه برا تو پرپر زدتم
کارم همینه دارم برات زار می‌زنم
زار می‌زنم زار می‌زنم حسین

◀ بند اول:

همیشه برات گریه دارم
واسه روضه هات گریه دارم
متولدِ گلتم پس
تا دم وفات گریه دارم

گریه می‌کنم تا دم غروب
حال من بدون گریه همیشه خوب (۲)

الحق و الانصاف، سوز و غم روضه‌ت،
گریه گریه داره
الحق و الانصاف، انگشتر نقره‌ت، گریه گریه داره
برگشتن اسبت گریه گریه داره
غصب اون لباست گریه گریه داره
یابن الشبیب، ان کنت باکیاً لشیء،
فابک للغریب (۳)
فابک للغریب (۴)

◀ بند سوم:

این شب دراز روضه داره
چشم نیمه باز روضه داره
اولین فراز تنت تا
آخرین فراز روضه داره

عطر روضه از کربلا میاد
مادرت جلوتر از زائراً میاد (۲)

ناله بنی، از کنار گودال، والا روضه داره
هم رخت اسارت، هم غارت اموال، والا روضه داره
انگشتر خونین، والا روضه داره
اون عمود سنگین، والا روضه داره
یابن الشبیب، ان کنت باکیاً لشیء،
فابک للغریب (۳)
فابک للغریب (۴)

دریافت فایل صوتی



◀ بند دوم:

شرح ماجرات کار من نیست
حتی دشمنت بی کفن نیست
پای روضه‌ی باز زخمات
مثل مادرت سینه زن نیست

گریه می‌کنم آب ندادنت
نیزه نیزه می‌چکه از همه تنت (۲)

انگار نه انگار، پاره‌های قرآن، شرحه شرحه می‌شد
انگار نه انگار، بایبکر عریان، شرحه شرحه می‌شد
این قصه مکرر، شرحه شرحه می‌شد
دودمان حیدر، شرحه شرحه می‌شد

یابن الشبیب، ان کنت باکیاً لشیء،
فابک للغریب (۳)
فابک للغریب (۴)

◀ بند اول:

دلتنگم برا شبای کربلا
می بارم توی هوای کربلا
آشوبم بگو بیا کنار من
محبوبم دوا دوی کربلا

حال دلم حال غمه دلم میگه
دیگه بسه

خوشی به من نیومده وقتی که دنیا
قفسه

میگم از عشق گریه بکن سینه بزن
مقدسه

هوای دنیا بدون عشق حسین برام
پسه

مشتاق دیدار توام

خیلی بدهکار توام

اگه بدم خوب میدونی

عمریه دوستدار توام

آقام آقام آقام حسین

◀ بند دوم:

آغوش تویه پناه خستگیم

اسم تو لایلی تو بچگیم

یاد تو میشه قرار دل من

از اول تویی تموم زندگیم

دست دلم نیست آقاجون وقتی ازت

دم می زنم

با ذکر یا حسین حسین آتیش

به عالم می زنم

تکیه غم به یاد تو سر در

قلبم می زنم

سینه برای غم تو تا دم

مرگم می زنم

تویی همیشه یار من
بیا بمون کنار من
اگه تو دنیا نبودی
بیا سر مزار من
آقام آقام آقام حسین

دریافت فایل صوتی



◀ بند اول:

چقدر روضه داره غننامه ت
تنت پهلوت لبات عمامت
تنت باغ گل از کف داده
تن گرگا رسیده جامه ت

گوشواره:

هنوز پرچمت روضه داره
تن درهمت روضه داره
برا جمع ما اون سپاه،
کمت روضه داره

◀ بند دوم:

به صحرا بوی سیب افتاده
یکی خدالترب افتاده
غریبونه حبیب عالم
به بالین حبیب افتاده

تن بی کفن چاره داره
اگه سم اسبا بذاره
برای تنت خواهر تو
یه معجر میاره

◀ بند سوم:

به جبران دعا بارونت
تن صحرا پره از خونت
نشسته شمر به روی سینه ت
نگو می خواد که برگردونت

گلم گم شده این میونه
می ترسم که تنها بمونه
آخه حال حیرون من رو
بگو کی می دونه

دریافت فایل صوتی



◀ بند اول:

من ته کاسه زندگیم، چیزی نبودش غیر غم
محبتت من رو خرید، حالا به عشقت اسیرم

اومد دلم سر راهت
منو با خودت تو کشوندیم
نبودم قد این حرفا
تو خودت اینجا رسوندیم

اول قصه و حرف همیشگی، حسین
آخرین حرفای دفتر زندگی، حسین
حسین، حسین

بشکافن قلبمو، اسم تو در میاد
غیر از دوست داشتنت، چی از من بر میاد

◀ بند سوم:

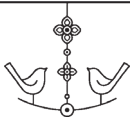
زلف کج علی اکبرت حبل المتین نوکراس
تصور من از بهشت جایی شبیه کربلا

بزار یه مرتبه دیگه
تو بغل هواتو بگیرم
خدا رو چه دیدی شاید
که پایین پات بمیرم

نفس آخر سینه نوکرا، حسین
همهمه ی حرم یل کربلا حسین
حسین، حسین

یک ارتش اربعین، واست نوکر میاد
غیر از دوست داشتنت، چی از من بر میاد

دریافت فایل صوتی



◀ بند دوم:

بی کسی بی کسی بی کسی، بیا و تو همه کسم باش
هرکی تو قلبم می میره، گل می کنه اسم تو جاش

یکی دو قطره نگاهت
منو توی دریا کشیده
واسه جوری بازاری
مادرت من رو خریده

ترانه ای که دلامونو می بره، حسین
اسمی که از همه اسما قشنگ تره، حسین
حسین، حسین

این جونم آخرش، واسه تو در میاد
غیر از دوست داشتنت، چی از من بر میاد

گوشواره:

یا حسین

دم قدسی مسیحا حسین

حرم حضرت زهرا حسین

یا حسین یا حسین

شور این عاشقی، شیرینی عالمه

بدون اسم تو، زندگی جهنمه

کل عمرم بشه، وقف تو بازم کمه

که زندگی یک دمه (۲)

ماه من

با ساعت حرمه ساعت

یه عمره آقا زیر سایت

ماه من ماه من

◀ بند اول:

کافها یا عین صاد (کهیصص)

خدا تو رو مقطعه می خواد

تو رو میون خون پاکت

راضیه مرضیه می خواد

عالم عاشقی، از تو آبرو گرفت

هرکی شهیدته، با گریه وضو گرفت

تن سینه زنا، از عطر تو بو گرفت

باید با تو خو گرفت (۲)

ماه عشق

از تلخی چایی روضه ها

شیرین میشه همه ی لحظه ها

ماه عشق ماه عشق

◀ بند سوم:

هلا، هلا، لشکر تاراالله

مسیر، قدم، مشایه، بسم الله

همه علیه راجعونیم

پشت سر بقیة الله

دریا رونه ی جاذبه ی ساحله

روح تو پر بده تا کم بشه فاصله

کربلا رشته ی آرامش این دله

دست ابوفاضله (۲)

کو به کو

موکب مهر تو به پا میشه

شبی به بهشت خدا میشه

کو به کو کو به کو

◀ بند دوم:

هو الحبيب و انه محبوب

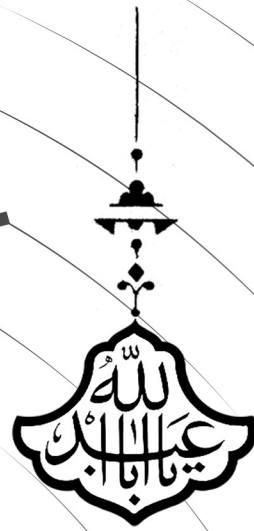
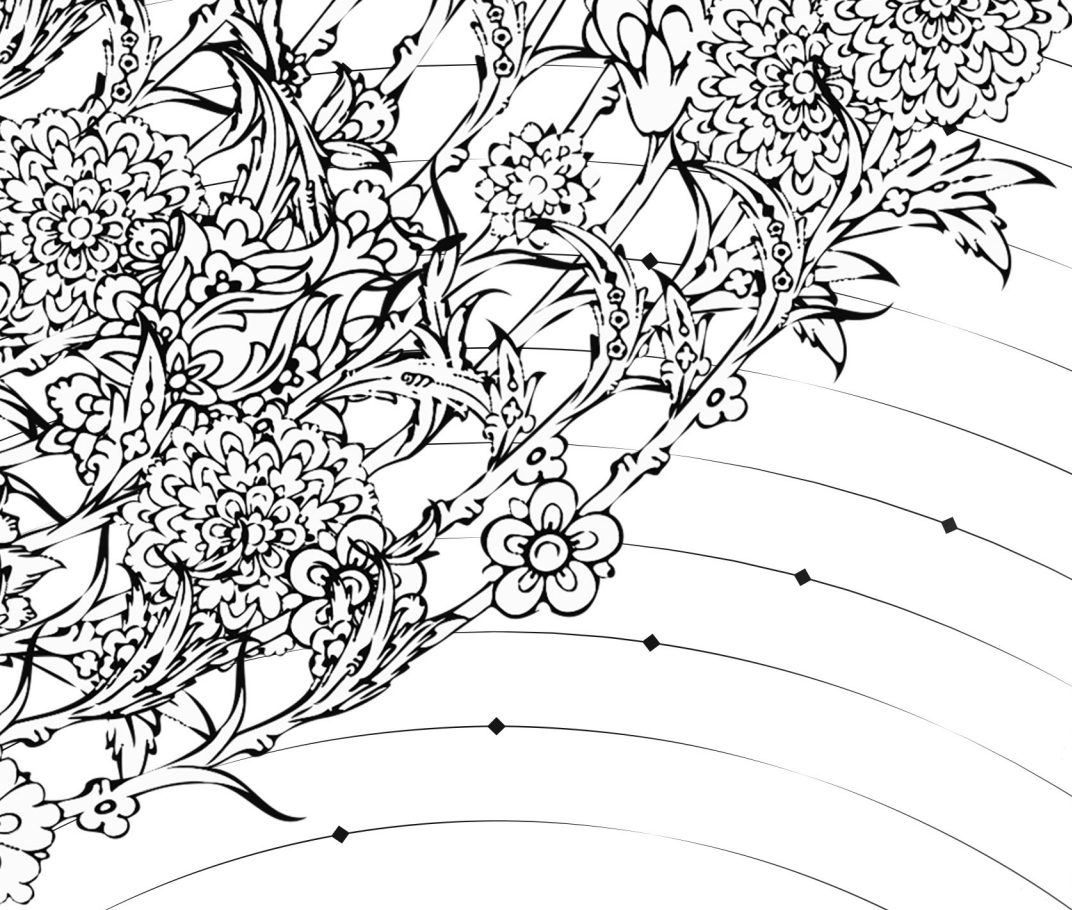
حسین حسین یا مقلب القلوب

مدار شهر بی نظیرت

کرده همه عالمو مجذوب

دریافت فایل صوتی





شب اول

آغوش من برای ابد آشنای توست
گوشم پر از صدای خوش ربنای توست

من مسلم و موحد یک بارگه شدم
آن واحد احد به خدا که خدای توست

وقت وداع گریه‌ام از دوری تو بود
از ترس جان نبود که جانم فدای توست

در غربت استقامت من بی دلیل نیست
تا آن زمان که پشت سر من دعای توست

کوفیست خط نامه‌ی نامردمان اگر
همراه و همدمم خط مشکل گشای توست

مسلم کجا و میل امان نامه از کسی
امن و امان من همه جا در رضای توست

این لحظه‌ها به غربت تو فکر می‌کنم
این اشک‌های آخر عمرم برای توست

من بی پناه مانده‌ام اما غم من است
آن شیرخواره‌ای که پناهش عبای توست

غارتگرند مردم این شهر بی حیا
دلواپسیم روسری بچه‌های توست

اینجا که کوفه است پر از محنت و بلاست
خاکم به سر دگر چه خبر کربلای توست

با پیکرم هر آنچه شود نیست غصه‌ای
ای بی کفن تمام غمم بوریای توست

سلام اهل محرم بر انقلاب حسین
سلام عاشق و معشوق بر جناب حسین

لباس پاره‌ی او را ز عرش آوردند
پراز غم است همین اول کتاب حسین

و نوح در دل طوفان به مردمش فرمود
مشرفید به کشتی پرشتاب حسین

تمام شهر مزین به طاق نصرت شد
سر تمام محل‌ها شدند باب حسین

برای من پدرم عاقبت بخیری خواست
دعام کرد و من آخر شدم خراب حسین

ضرر نکرده هر آن که برایش خرج کند
جواب یک، دو هزار است در حساب حسین

آهای مردم غمدیده در گرفتاری
قسم دهید خدا را به اضطراب حسین

به خاک کرب و بلا شد مرمی این قرآن
نزن بدون وضو دست بر تراب حسین

به روی نی چو درخشید آفتاب حسین
به سایه رو نزد از بعد از آن، رباب حسین

چهارپاره | مهدی قربانی

ماه ذیحجه رفت و ما حالا
به شب و روز و ماه میبالم
جامه‌ی ما لباسِ احرام است
حاجی در طوافِ گودالم

ما رسیدیم نوکرت باشیم
السلام علیک یا مظلوم
اشکِ ما را بخر برایِ خودت
ای که از آب هم شدی محروم

آسمان را ببین که با حسرت
به رُخش آبرویِ خم آورده
اولِ شب، زمانِ استهلال
خبر از ماهِ ماتم آورده

خبر از درد و داغِ آل الله
که در این ماه، رو به تفسیر است
خبر از قامتِ خم زینب
که پس از این میان زنجیر است

خبر از گریه‌هایِ دخترکی
که خودش را به این در آن در زد
تا پدر را ببیند و آخر
بوسه بر زخمِ زیرِ حنجر زد

از محرم بپرس آهسته
که غمت تا کجا و تا چند است؟
راستی که گلویِ شش ماهه
نه که بر استخوان، به مو بند است

قصه را می‌برم شب هشتم ...
پدری داغِ یک جوان دیده
مثلِ تسبیحِ پاره‌ای پخش است
بدنی که به دشت پاشیده

باید امشب میان این روضه
یک سری هم به علقمه بزنیم
تا که سقا به رویِ خاک افتاد
ناله همراهِ فاطمه بزنیم

نوبتی هم که باشد آخر سر
پیکری در میانِ گودال است
خواهری می‌زند به سر اما
نیزه داری چقدر خوشحال است

آسمان بود و رویِ خاک افتاد
زخم‌ها بر تنش ستاره شدند
آنقدر نقطه نقطه اش کردند
هم زره هم لباس پاره شدند

و سرش را به نیزه‌ای بردند
همه دیدند که چه نوری داشت
سر از تن جدا شده یک شب
بویِ خاکسترِ تنوری داشت

غزل | حسین حمیدی

اذن دخول، حضرت مشکل گشا، منم
آری دوباره آن (من آلوده دامنم)

روی سیاه را ننگ در ازای این
پیراهن سیاه عزای تو بر تنم

انداخته به زیر سرم را کنار تو
دینی که مانده از تو و لطفت به گردنم

این بار چندم است؟ فراموش کرده ام
اما رسیده ام که دگر عهد نشکنم

می خواهم از تو اذن بگیرم به یاری ات
تا آخرین دم از همه غیر از تو دل کنم

راهم بده، پناه بده رو سیاه را
اذن دخول، حضرت مشکل گشا، منم

غزل | مهدی قربانی

حالا چه خوش است دل به آیام ببندیم
ذیحجه به پایان شده احرام ببندیم

هنگام مُحرم شده یارانِ قدیمی!!
خیزید که بیرق، به سر بام ببندیم

ما سلسله عشقِ حسینیم که هستیم
بال و پَر خود را به چنین دام ببندیم

با یادِ همان تشنه لبی که جگرش سوخت
ما آبِ خنک را به روی کام ببندیم

بانی مُحرم، به خدا حضرتِ زهراست
سَریند به رخساره به این نام ببندیم

ترکیب بند | مهدی قربانی

لب و دندان مرا کوفه به هم کوفته است
پسر فاطمه خونین دهنی مانده و من

صحبت غارت اموال تو شد در کوفه
فکر آن پیکر بی پیرهنی مانده و من

روی پهنای حصیری بدنت چیده شود
روضه‌های بدن بی کفنی مانده و من

کودک و پیر و جوانش به تنم سنگ زدند
نام تو بُرده‌ام و بر دهنم سنگ زدند

کوفه انگار نه انگار کسی مهمان است
در و دیوار بر این حالت من گریان است

مرکز عدل علی بوده و اما حالا
مردی از طایفه اش واله و سرگردان است

در هر خانه که رفتم در آن را بستند
شهر از نایبیت انگار که رو گردان است

سر این کوچه شکستند سرم را گفتم
سنگ، بر روی سر خواهر تو باران است

در کش و قوس، زره از تنم افتاد زمین
کار بالا که بگیرد تن تو عریان است

من خلاصه کنم از کوفه بیا و بگذر
تا نگویند تنی زیر سُم اسبان است

کارم افتاد به بازارچه‌ی قصابان
سر یک میخ تن بی سرم آویزان است

خدعه کردند و به گودال مرا هل دادند
یک جماعت همه بر روی سرم افتادند

هیچکس نیست بین خسته تنی مانده و من
زرهی نیست، فقط پیرهنی مانده و من

خواستم تا بنویسم تو نیایی که نشد
مثل شمع خجلی سوختنی مانده و من

گریه کردم به تو، یک شهر به من خندیدند
کوچه کوچه همه جا پُرسه زنی مانده و من

خسته بودم دم یک خانه نشستم به زمین
همه رفتند و فقط پیرزنی مانده و من

◀ بند اول:

باد موافق توی این بیابون
پیامتو به گوش من رسونده
روضتو خونده واسمو آخرین
سلامتو به گوش من رسونده

سلام خدا به زخم سرت
به جراحتهای پیکرت
میام به زودی واسه ی
جواب سلام آخرت

آهم می رسه به تربت تو
اشکم می چکه با غربت تو
سخته خبر شهادت تو
سردار غریبم ای یار غریبم

◀ بند دوم:

چه سخته اخبار شهادتت رو
دختر تو رو دامنم بشنوه
چقدر غریب و بی کسی که باید
وصیتاتو دشمنم بشنوه

می بینی تو موج غم منو
می بینی با قد خم منو
شهری که سفیر منو کشت
می کشه یه روزی ام منو

گریونه چش گلای باغت
روز گار من تلخه با داغت
من موندم و ماتم فراق
سردار غریبم ای یار غریبم

◀ بند سوم:

چه رازیه که هرکی عاشقم شد
با لبای تشنه باید بمیره
سنگی که دندون تو رو شکسته
پیشونی منو هدف می گیره

تو رو زدنت به جای من
غصه نخور برای من
شاید سرم بیاد ولی
نمی رسه کوفه پای من

غوغایی می شه برا سر من
می شه قطعه قطعه پیکر من
مقتل رو می بینه خواهر من

دریافت فایل صوتی



◀ بند اول:

شور محرم نوازد نسیم / بسم الله الرحمن الرحيم
هست کلید در گنج حکیم /
بسم الله الرحمن الرحيم
وفدیناه بذبح عظیم / بسم الله الرحمن الرحيم

به اذن حسن سینه می‌زنم برا حسین
به اذن حسن گریه می‌کنم برا حسین

منو حسین حیاتم داد در واقع حسن
منو حسین نجاتم داد در واقع حسن
یعنی که اراده‌ی حسین باحسنة
یا حسین حسین همون یا حسین

◀ بند دوم:

عالم در رخت عزای الیم / بسم الله الرحمن الرحيم
در غم و اندوه و مصیبت مقیم /
بسم الله الرحمن الرحيم
وفدیناه بذبح عظیم / بسم الله الرحمن الرحيم

برای حسین پرچم سیاه علم میشه
بنام حسن قلب عاشقا حرم میشه

منو حسین عزتم داد در واقع حسن
منو حسین قیمتتم داد در واقع حسن
جاده‌ی حسین برمدار حسنة
نوکر حسین بی‌قرار حسنة

◀ بند سوم:

آدم ایمن شد از شر رجیم /
بسم الله الرحمن الرحيم
هست صلای سرخوان حکیم /
بسم الله الرحمن الرحيم
وفدیناه بذبح عظیم / بسم الله الرحمن الرحيم

میرم تاحرم لحظه لحظه‌ی محرم و
میرم تاحرم با سیاهی‌ای پرچم و

دم حسین می‌گیرم وقف حسنم
برا حسین می‌میرم وقف حسنم
نوکر حسین صید دام حسنة
زائر حسین مست جام حسنة

دریافت فایل صوتی



◀ بند اول:

ای سیر الی الله، یا ابا عبدالله
کارم به کام است، الحمد لله

سر به سرا می‌رسد
نی به نوا می‌رسد
حضرت دفع‌البلا
به کربلا می‌رسد

می‌آید از راه، سوی قربانگاه،
عالی جناب کربلا ثارالله
جانم ثارالله، ابا عبدالله

◀ بند دوم:

در محضرت ای شاه، این رعیت درگاه
گشته گدایت، الحمد لله

غیرت عظاما حسین
سرّ ثریا حسین
حضرت مولایی و
حضرت زهرا حسین

تو عشق دیرین، تو شور شیرین
من خاک پای یل ام‌البنین
جانم اباالفضل جانم اباالفضل ...

دریافت فایل صوتی



◀ بند اول:

جاری شد آب زمزم
از چشمه‌ی چشمامون
با اذن حیدر میشه
غم مهمون قلبامون

نوحوا یا اهل العالم
در ماتم ثارالله

ذکر لبهای عالم
آیه انا لله

انا لله و انا الیه راجعون
نوحه مادر واسه سر غرق در خون

بینی بینی بینی قتلوک عطشانا
بینی بینی بینی ذبحوک عدوانا
وای وای ...

◀ بند دوم:

صاحب روضه‌ی عرش
حضرت حی دادار
وارد میشه فاطمه
با دستای علمدار

پرچم روضه میشه
پیرهن پاره پاره
مهدی روضه می خونه
مادرش خون میباره

السلام علی مرمل بالدما
یا جدنا المظلوم قتلوک عطشانا

◀ بند سوم:

حیدر سر روی خاک
کرب و بلا میذاره
با یاد جسم عریان
چشماش بارون میباره

از امشب تا عاشورا
مادر هی میره از حال
تا جبرائیل می خونه
روضه‌های توو گودال

والشمر جالس علی صدر ثارالله
صلی الله علیک یا مهتوک الخبا

دریافت فایل صوتی



◀ بند اول:

دوباره فصل غم شده
پرچم حق علم شده
کوچه به کوچه هیئتاً
یکی یکی حرم شده

نفس مقبل و دعبل / روضه‌ی میثم شاعر
هنوزم می‌رسه بگوشم / نوحه‌ی سید جواد ذاکر

یا حسین غریب مادر تویی ارباب دل من
یه گوشه چشم تو بسته واسه حل مشکل من

◀ بند دوم:

دوباره رنگ پرچما
کتیبه‌های هیئتاً
به رنگ سرخ غم شده
با خون شاه کربلا

دسته‌های عزا به پاشید / بزنیذ طبل و سنج و دمام
بخونید آی سینه زنا باز / به یاد حاج احمد آرام

ندیده عاشقت شدم نمیدونم چی میشه
شاهد این سوز دل و دیده‌ی تر کی میشه ...

دریافت فایل صوتی



◀ بند اول:

لب تشنه اگر کسی فدا شود
در راه خدا سرش جدا شود
سرباز سپاه کربلا شود

این سربازی
در راه عشق
در خون عشاق است

تشنه ماندن
بی سر رفتن
قانون عشاق است

بی تابم من جانا درمانم کن
جان من را نذر جانانم کن
مولا حسین آقام آقام آقام

◀ بند دوم:

مسلم شد شهید راه کربلا
قبل از داغ قتلگاه کربلا
جانش شد فدای شاه کربلا

بر لب دارد
آه از کوفه
آه از این تنهایی

دردم این است
در این غربت
با زینب می آیی

مولای من بشنو پیغامم را
برگرد از این مردم بی وفا
مولا حسین آقام آقام آقام

دریافت فایل صوتی



◀ بند اول:

سلام ای ماه محرم
سلام ای شور دمام
تویی جلوه‌ی عشق دنیا
تو هستی تسکین قلبم

یه ساله... که دارم ...
برای دیدنت می‌شدم آماده
بیا تا... بگیرم ...
دوباره برات زبون منه ... دلدا
ای حسین جانم حسین جانم

◀ بند دوم:

باز اومد شبهای ماتم
روی لبهاست نوحه‌ی غم
نسیم از کربلا وزیده
می‌گیریم به عشق تو دم

دوباره ... چشم من ...
برای غربتت ابر بهاره
به پای ... غم تو ...
مته مادر جوون داده ... می‌باره
ای حسین جانم حسین جانم

◀ بند سوم:

به لبهام، نوای عشقه
دل من، فدای عشقه
یه ساله منتظر نشستم
دل، تنگ هوای عشقه

می‌خونیم ... با گریه ...
قبول کنی جوونیمون فداته
برات دم ... می‌گیریم ...
دلا این شبا به دنبال ... نگاته
ای حسین جانم حسین جانم

◀ بند چهارم:

اسم تو رمز جنونه
هر کی که گفته می‌دونه
مستیم از اشک چشمه
این شبا دلم می‌خونه

تویی تو... قبله و ...
چشم ماها به گنبد طلا
شبای... این دهه ...
دست بی بی رو سره گریه... کناته
ای حسین جانم حسین جانم

◀ بند پنجم: از زبان حضرت زینب علیها السلام

نظر کن به حال زارم
که از داغ دارم می‌بارم
میری سمت قتلگاه و ...
دیگه هیچ پناهی ندارم

تن تو ... به خاک و ...
میره برا سر رو نیزه جانم
نمیشه ... باورم ...
یه کهنه پیرهنم نیست تن ... جانانم
ای حسین جانم حسین جانم

دریافت فایل صوتی



◀ بند اول:

از اذانِ در گوشم
من همیشه مدهوشم
با گریه‌ی خود مادر
روضه خوانده در گوشم

با گریه‌ی مادرها شوری زده در دل‌ها
کرده عشق اثر این جا
مولا ابی عبدالله، مولا ابی عبدالله
با نان پدرهامان ما گدای تو گشتیم
چشممان شده دریا
مولا ابی عبدالله، مولا ابی عبدالله

ما کجا یار کجا
خانه‌ی دلدار کجا
چاکر بی‌نوا
گوشه‌ی دربار کجا

مولا ابی عبدالله

◀ بند دوم:

بعد قصه‌ی مجنون
این چکامه‌ی محزون
شاعر چه بگوید شعر
از قلم بریزد خون

از روضه‌ی سرسختِ آهن و تنی عریان
شمشیر شده گریان
یا سیدنا العطشان، یا سیدنا العطشان
از غصه‌ی انگشت و خاتمِ به خون غلتان
حی لایموت حیران
یا سیدنا العطشان، یا سیدنا العطشان

پر کجا بال کجا
وصف چنین حال کجا
چشم کجا اشک کجا
روضه‌ی گودال کجا

مولا ابی عبدالله

دریافت فایل صوتی



◀ بند اول:

یه ساله منتظرم، مُحَرَمَت برسه
یه دونه از روزه‌هات، برا مرگِ من بسه
ولی خاک بر سرِ من، که هنوزم زنده ام
اگه امسال نمیرم، دوباره شرمنده‌ام

بزار برات بمیرم، حسین حسین حسین
دامنت و بگیرم، حسین حسین حسین

فدای غمت، شال ماتمت، رقص پرچمت، سنج و عَلمت

◀ بند دوم:

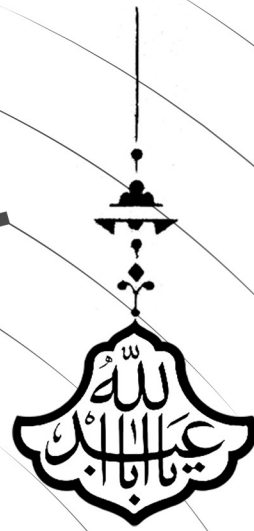
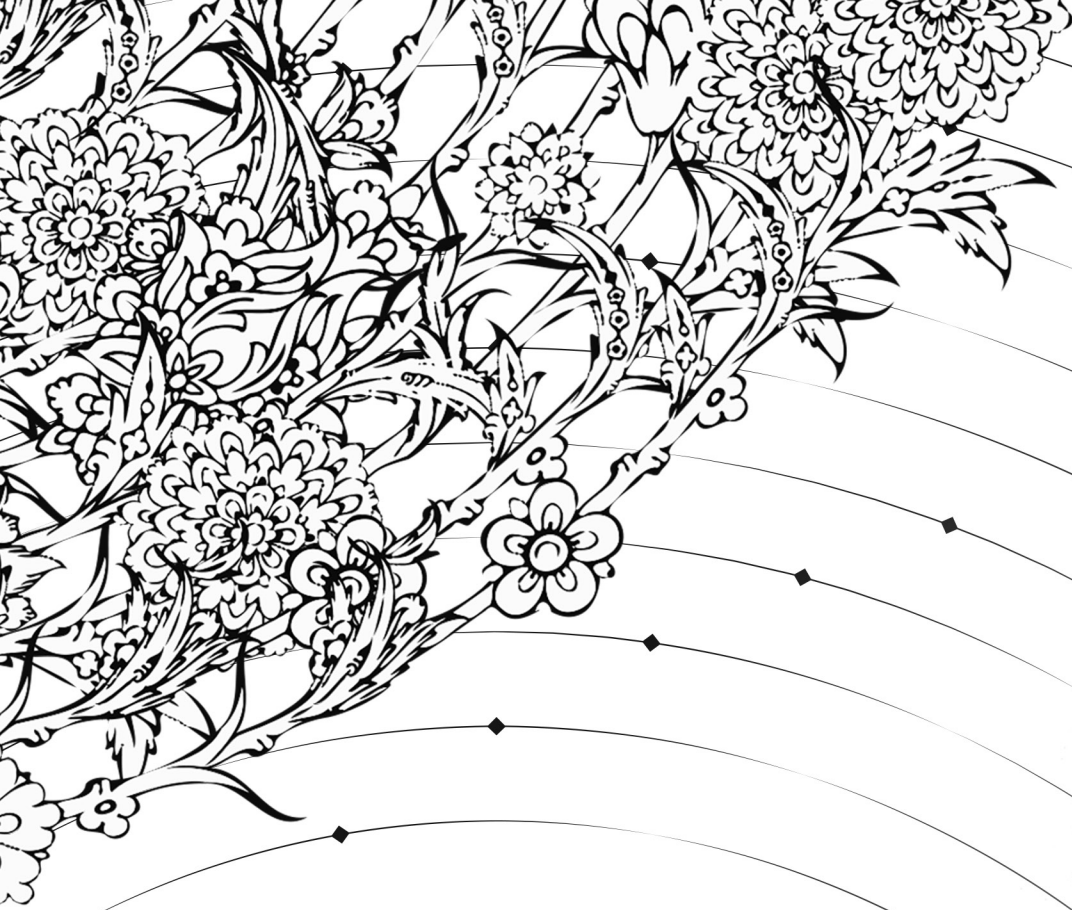
رسیده اون شبا که، شبای محشریه
لباسِ مشکِی من، لباس نوکریه
برای سینه زدن، بازم رسیدم آقام
به زخمِ رویِ لبِت، شهید تشنه سلام

شکرِ خدا نوکرم، حسین حسین حسین
سایه‌ی تو رو سرم، حسین حسین حسین

دور از وطن، عریان بدن، پاره پیژهن، شاهِ بی‌کفن

دریافت فایل صوتی





شب دوم

غزل | سعیده کرمانی

پستی بلندی‌های آن جنجال دارد
این سرزمین تل دارد و گودال دارد

اینجا هزاران نیزه و شمشیر و خنجر
از کاروانت قصد استقبال دارد

شش ماهه‌ات بد خواب خواهد شد یقیناً
این سرزمین بسیار قیل و قال دارد

غارتگران بازارشان گرم است اینجا
هر زیوری آورده‌ای دلالت دارد

از نسل پاک مرتضی بودن حرام است
اینجا علی اکبر شدن اشکال دارد

از لاله کی خالی شود این دشت و صحرا
تا هر شهیدی پیکر پامال دارد

هر کس که نعل تازه‌ای دارد به مرکب
ملک ری و دنیا به او اقبال دارد

خاری که می‌روید سر ناسازگاری
با هر یتیم و دختر کم سال دارد

ترکیب بند | وحید عظیم پور

بروی تا به ماه، می‌آیم
تا به پایان راه می‌آیم

تو برو هر کجا که می‌خواهی
پا به پای تو راه می‌آیم

غم نخور من برای غربت تو
می‌شوم یک سپاه می‌آیم

به حرم گفته‌ام که هر جایی
تا بگویند آه می‌آیم

با سرت تا به شام خواهم رفت
با تنت قتلگاه می‌آیم

صدقه، تازیانه، چشم، نظر
تا به این جایگاه می‌آیم

از حرم بوی عود می‌آید
روز سرخ تو زود می‌آید

خوب میبینم این که پای فرات
سر عباس عمود می‌آید

از روی مرکب تو میبینم
که تن تو فرود می‌آید

سر تو روی خاک گودالت
تکه پاره سجود می‌آید

دخترت میرسد کنار تنت
کمی اما کبود می‌آید

مشعل افتاده دست شمر و سنان
از حرم بوی دود می‌آید

روی نیزه سر تو خواهد رفت
جامه از پیکر تو خواهد رفت

شمر از قتلگاه خنده زنان
به حرم با سر تو خواهد رفت

حرمه با همان کمانی که
زده بر اصغر تو خواهد رفت

زجر با تازیانه‌ای در دست
جلوی دختر تو خواهد رفت

بروی تا به ماه می‌آیم
پا به پای تو راه می‌آیم

من می‌آیم رباب می‌آید
تا به بزم شراب می‌آید

به تو ای شاه حُسن، موی سفید
بیشتر از خضاب می‌آید

◀ بند اول:

خوش اومدی صفا آوردی
سپاه باوفا آوردی
چه دسته گل‌های جوونی
برای کربلا آوردی

گرد و غباری که روی محسنات نشسته
دل عالمو شکسته
کاش خواهرت نبینه

سپاهی لشکری که راه آسمانو بسته
کاش دخترت نبینه

دنیا برا تو قفسه
غربت با تو هم نفسه
صحرا پر خار و خسه
خدا به دادت برسه

ای وای ای وای،
ای وای،
ای وای ای وای

◀ بند دوم:

علی اکبرت رسیده
علی اصغرت رسیده
سه ساله‌ی شیرین زبونت
کنار خواهرت رسیده

تشنگی از هر طرف کربلا می جوشه
نالهای که در خروشه
راوی قحط آبه
هرکس سپیدی گلوی اصغرت رو دیده
دلواپس ربابه

تاول، میزنه جگرت
اینجا، میفته خواهرت
صحرا پر خار و خسه
خدا به دادت برسه

ای وای ای وای،
ای وای،
ای وای ای وای

◀ بند سوم:

همین جا مقصد و نشونه
وادی عشق و خاک و خونه
نشونه گوش زینب اما
همین جا قتلگاهتونه

این جا همون دیاره که میشه مدفن شریف
میره از تن شریف
پیراهنت به غارت

اینجا همون دیاره که میره به غروب دلگیر
خواهر تو اسارت

نیزه، میبیره سرتو
زخمی، می شه دخترتو
صحرا پر خار و خسه
خدا به دادت برسه

ای وای ای وای،
ای وای،
ای وای ای وای

دریافت فایل صوتی



◀ بند اول:

رشته‌ی تسبیح خدا
حبل‌الله المتین
لولو، مرجان و گوهر
آل امیر المومنین

شیرزاده از پادگان شیر می‌آید
از مقرر مرتضی خیل دلیر می‌آید

وارد می‌شود لشکر دلدل سوار
وارد می‌شود ارتش غیرت مدار
وارد می‌شود هم نفس بوتراب
وارد می‌شود وارث ام‌الکتاب

◀ بند دوم:

هاله‌ای از جنس نور
نور علی فوق نور
عشیره‌ی محمدی
آمده‌اند وادی طور

نور چشم لیلا چه با جنم می‌آید
بچه شیر مجتبی، دست کرم می‌آید

وارد می‌شود میمنه شمس‌الضحی
وارد می‌شود میسره هم قرص ماه
وارد می‌شود زهره‌ی خیرالنساء
وارد می‌شود سپاه شیرخدا

◀ بند سوم:

تمام خیر همه جمع‌اند
شمع و گل و پروانه
محفل خوبان برپاست
در این ضیافت خانه

نجوای قدسیان زخیمه‌ها می‌آید
نغمه‌ی واویلا از عرش خدا می‌آید

وارد می‌شود جناب عالی مقام
وارد می‌شود اعلی حضرت امام
وارد می‌شود بانوی علیّه
وارد می‌شود عقیده‌ی عالیّه

دریافت فایل صوتی



◀ بند اول:

فرشته‌ها از دور دارن / ستاره‌ها رو می‌شمارن
به کشتی عاشورایی / از آسمون امیدوارن

شور شیدایی در دل‌ها / خیمه شد برپا
از عشق مولا / با اذن زهرا
ساحل زانوی سقا / توو قلب صحرا
میشه دریای / موج محمل‌ها

پشت این قافله گرمه؛ به دستای عمو اباالفضل
قرص قلب بچه‌ها با؛ تماشای عمو اباالفضل
ای فدای عمو اباالفضل

◀ بند سوم:

میون گرد و خاک از دور / قدم قدم نیزه پیداس
توو گوش زینب می‌خونه / که قتلگاه من اینجاس

ای وای از غوغای نیزه / از جای نیزه
رو هر قربانی / امضای نیزه
گر می‌گیره با یه نیزه / دریای نیزه
می‌باره اشک از هر جای نیزه

غربت نگاه شاه و؛ خیمه‌های بی‌سپاه و
خون می‌باره و می‌بینه؛ چشمای عمو اباالفضل
ای فدای عمو اباالفضل

دریافت فایل صوتی



◀ بند دوم:

با هر نسیم دلتنگی / میپیچه بوی دلشوره
هنوز از این باغ غیرت / خزون نامحرم دوره

قلب مشکا میشه سیراب / از دوش مهتاب
هر جرعه از آب / دلتنگ ارباب
نجوای شب‌های اصحاب / می‌خونه بی‌تاب
لالایی واسه / چشمای بی‌خواب

غم نمونده رو دل عمه؛ با صدای عمو اباالفضل
دور خیمه‌ها می‌خونن؛ عاشقای عمو اباالفضل
ای فدای عمو اباالفضل

◀ بند اول:

از صحرا آمد کاروان نور
خیمه بر پا شد با شکوه و شور
چشم بد از اهل حرم به دور

از جا برخواست
خاک صحرا
زائر مولا شد

در خیمه‌ها
دلشوره‌ها
مهمان دل‌ها شد

ای کربلا سرزمین غم‌ها
آسان بگیر بر اولاد زهرا
واغربتا واویلا واویلا

◀ بند دوم:

در وادی عشق و کوی جنون
دارد عشق و معرفت بهای خون
اَنا لله الیه راجعون

در این صحرا
خون خدا
بر زمین می‌ریزد

خون گریه‌ی
اهل سما
بر زمین می‌ریزد

ای کربلا آه از دم آخر
زد دست و پا پیش چشم مادر
واغربتا واویلا واویلا

◀ بند اول:

بیایید، بیایید، محرمه نوکرا
با گریه، بخونید، نوحه ی کربلا

فریاد یا محمدا، حسین رسید به کربلا
ذکر ملائکِ خدا، حسین رسید به کربلا

واویلا، واویلا، واویلا، واویلا

◀ بند دوم:

بینید در این دشت، خیمه زده اربابم
به فکر زینب و، ساقی بی‌آبم

فریاد یا محمدا، زینب رسید به کربلا
نالهی توو آسمونا، زینب رسید به کربلا

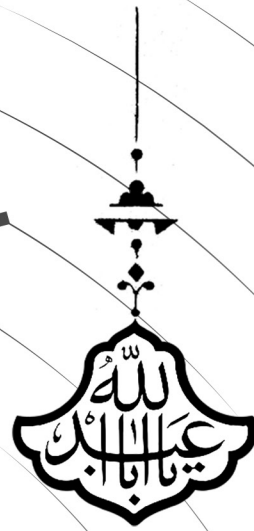
واویلا، واویلا، واویلا، واویلا

دریافت فایل صوتی



دریافت فایل صوتی

مشابه



شب سوم

غزل | وحید دکامین

من که از جورِ فلک گمشده ماهی دارم
با خیال تو در این غمکده آهی دارم

نالهِ گر راه رسیدن به تو هموار کند
از دل خویش یقیناً به تو راهی دارم

شام را یکسره ویرانه کنم با گریه
من خودم یک تنه از اشک سپاهی دارم

فرصتی نیست که از درد امانی یابم
مهلت گریه به هجران تو گاهی دارم

تا نگاهی کنی از نیزه به احوال دلم
من به چشمان تو بر نیزه نگاهی دارم

بنگر از کعبِ نی و سنگ و کبودی به تنم
بهر اثبات غم عشق، گواهی دارم

گرچه از ضعفِ توانی به تنم نیست، ولی
هرچه از دختر خود صبر بخواهی دارم

بارها پرسشتم از عمّه همین بود پدر
یک نفر نیست بگوید چه گناهی دارم؟

تا تو این گونه، به این وضع، شدی مهمانم
گشت معلوم همه، چه سر پناهی دارم

غزل | وحید عظیم پور

به گوشواره‌ی او این حواله افتاده
که دست زجر به دنبال لاله افتاده

حیا به گریه در آمد که کار یک لشکر
به پاره کردن گوش سه ساله افتاده

آهای شب به چه صورت بن صورتش زده ای
که روی گونه‌ی مهتاب چاله افتاده

چه کار کرده مگر تازیانه با تن او
که عمه موقع غسلش به ناله افتاده

بریز آب روان ای رباب و اشک بریز
بر این دو پای شکسته دو بال افتاده

خمیده دفن کنیدش که بد شکسته شده
چطور صاف شود این نهال افتاده

بین رباب که از شدت گرسنگی اش
به دور چشم کبودش چه هاله افتاده

غزل | وحید عظیم پور

آسمانت سرخ اما آسمان من کبود
بعد تو بابای خوبم آسمان آبی نبود

من تو را می خواستم دیدم تو با سر آمدی
آمدی جانم به قربانت ولی دیگر چه سود

در تنور آن شب که خاکستر شدی من سوختم
تو گرفتی بوی نان و من گرفتم بوی دود

داغ سنگین تو قد کوچک من را شکست
بعد تو یا در رکوعم دایما یا در سجود

بچه های شام با من سنگ بازی می کنند
بچه های شام می خوانند دور من سرود

فکر کردم بعد تو من را مدینه میبرند
نامسلمانان مرا بردند بازار یهود

از شتر وقتی که افتادم سؤالی داشتم
آه بابای من از مرکب چطور آمد فرود

با عمو عباس میگویم چه آمد بر سرم
شاید اخمی کرد از نیزه به شمر بی وجود

غزل | مهدی قربانی

سر درد داشت، باز سرش را گرفته بود
دیروز هم فقط کمرش را گرفته بود

از پشت سر، لگد بخوری پرت می شوی
بی خود نبود پس کمرش را گرفته بود

با چشم خیس، خیره به یک نقطه بود چون
یک سر به روی نی نظرش را گرفته بود

دست غریبه ای، جلوی چشم قافله
بر روی نیزه ای جگرش را گرفته بود

از صبح زود باز کتک خورد از همه
از بس بهانه ی پدرش را گرفته بود

آن ضرب مُشت حرمله چون رعد و برق شد
ابری سیاه، پلک تَرش را گرفته بود

رباعی | منصوره محمدی مزینانی

با اسلحه‌ی اشک کشیدم فریاد
آنقدر که دادم سر غم را بر باد

با لشکر گریه در همین صبح کبود
یک شام مقابل من از پا افتاد

دوبیتی | فریده حیدری

میان همه در زوزه‌ی باد
نبودی معجزم در آتش افتاد
شتابان تا سر مقتل دویدم
کشیدم ناله از دل، شیون و داد

به مقتل تا رسیدم باد برخاست
صدای ناله و فریاد برخاست
زنی دیدم شبیه عمه‌ام بود
هزاران دفعه تا افتاد برخاست

زمین دور سرم می‌گشت بابا
غمی در پیکرم می‌گشت بابا
سیاهی در سیاهی غوطه ور بود
کسی دور و برم می‌گشت بابا

◀ بند اول:

بابا همیشه این، مشکلو حل کنی
رو نیزه هم شده، منو بغل کنی

این پا دیگه پا نمیشه برام، تو رو می خوام
چه جور دیگه دنبال تو بیام، تو رو می خوام
رو نوک پام دستم بازم بهت، نمی رسه
بابامو می خوام

بابام ... بابام

◀ بند چهارم:

تو تب دوری، بابا می سوخت تنم
با سر خود بابام، اومد تو دامنم

سر بابا بیا بشین پیشم، تو رو می خوام
آخر قصه مادرت می شم، تو رو می خوام
بیا با هم دیگه شبونه از، اینجا بریم
بابامو می خوام

بابام ... بابام

دریافت فایل صوتی



◀ بند دوم:

نمی خواد انگاری، بازی کنه باهام
هرکی نگاه کنه، سیاه شده پاهام

من دیگه قهرم با همه فقط، تو رو می خوام
به زجر بگو سه سالمه فقط، تو رو می خوام
صد تای دیگم بزنه منو، بازم میگم
بابامو می خوام

بابام ... بابام

◀ بند سوم:

اردیبهشتم و، درگیر آذرم
یلدای غم شده، این شب آخرم

سرما زده باغ امیدمو، تو رو می خوام
بیا ببین موی سفیدمو، تو رو می خوام
گریه هامه شبیه مادرت، آخه منم
بابامو می خوام

بابام ... بابام

◀ بند اول:

خواب از سرم پریده
بالاخره بابام رسیده
با همین دست و پای بستم
بغلش کردم و نشستم

خوش رسیدی از راه موهای به خاکستر نشسته
خوش رسیدی از راه هم بازی پیشونی شکسته

نبودی از تو گوشام
گوشواره هامو کندن
دختر جمع شدن تا
هولم بدن بخندن

◀ بند دوم:

اون شب که قاتل اومد
نرسیده اول لگد زد
من که کاری نکرده بودم
گریه زاری نکرده بودم

از قرار معلوم دردای رقیه بی شماره
از قرار معلوم این رشته سر دراز داره

الان دوباره بابا
خولی بیاد می ترسم
خیلی بزرگه دستش
خیلی زیاد می ترسم

◀ بند اول:

گل از گلم شکفت خوشحالم
بالاخره اومدی دنبالم

بابا

می دونی چقد خوابتو دیدم، خیلی
می دونی چقد بلا کشیدم، خیلی
می بینی چقد موهام سوخته، خیلی
می بینی که دست و پام سوخته، خیلی

نال ناله ناله
پیر شده سه ساله

◀ بند دوم:

دشمن تو چه بد، اخلاقه
منو گرفت کشید از، رو ناقه

بابا

می دونی چقد کتک خوردم، خیلی
می دونی چقد برات مُردم، خیلی
چندتا روزه تو رو ندیدم، خیلی
می دونی بدون تو خمیدم، خیلی

گریه گریه گریه
پیر شده رقیه

دریافت فایل صوتی



دریافت فایل صوتی



◀ بند اول:

جای دختر رو پای باباس
نه رو خاک خرابه
سخته بیینه چند روزه
سلامش بی جوابه

من از آسمون
سراغت و می‌گیرم
توی کابوسم
با نیزه دار درگیرم
توی این شبا
هزار دفه می‌میرم

گرفتگی توی صدامه
هنوزم خون روی لبامه
از همه دردسرش بیشتر
ورم و تاول پاهامه

◀ بند دوم:

خاک روی چادر من از
خاکستر موهاتو
خون روی لبای من از
زخم روی لباته

با چشای تار
با این غل و زنجیرم
خاک موهاتو
خودم برات میگیرم
جلوی چشات
بابا دارم می‌میرم

رو تنم زخم تازیونه
رو لبِت زخم خیزرونه
موهای دختری باباجون
مَث موی تو غرق خونه

◀ بند سوم:

دخترت چشماشو میبند
با یه دنیا شکایت
میدونستی که چی کشیده
تو این شبا رقیه ات

برا دختری
سر اوامده پیمونه
داره جون میده
رو خاک این ویرونه
گریه‌هام ولی
تو گوش شهر می‌مونه

موهای دختری سفیده
از غم تو قدش خمیده
مَث زهرا رقیه‌ی تو
بعد باباش خوشی ندیده

دریافت فایل صوتی



◀ بند اول:

چه حالی داره وقتی، باپسر کوچیکم، میام تووهیئت
یاد قدیم می فتم، که روی دوش
بابام، رفتم زیارت

حال عجیبیه، روضه با بچم
خیره میشه همش، به رقص پرچم
همش میگه بابا، آشکاتو پاک کن
ببین دیگه بلد شدم، جواب این دم

طفل یتیمی ز حسین گم شده، ساربان ساربان
قامت زینب ز الم خم شده، ساربان ساربان

◀ بند دوم:

نمی دونی توو هیئت، سینه زنی با بچت،
چه حالی داره
لذت نوکری رو، می چشی تا می بینی،
آشکاش می باره

آشکای بچه ها، رود زلاله
گریه برا حسین، اوج کماله
آتیش می گیره دل، با اشک غنچه
حالا بیاید گریه کنیم، یاد سه ساله

سه ساله دختر که کتک نداره، واویلا واویلا
این که قباله ی فدک نداره، واویلا واویلا

دریافت فایل صوتی



◀ بند اول:

بابا کی بر می گردی از سفر
دلتنگ تو ام بیا مرا ببر
از دوری تو شدم خون به جگر

من با گریه
از راه دور
رویت را بوسیدم

وقتی که تو
گریه کردی
مرگ خود را دیدم

بابای من ای عشق محبوبم
گریه نکن من خوبم من خوبم
بابای من بابا بابا بابا

◀ بند دوم:

وای از طعنه های بین ازدحام
بغض خیبر شد سنگ انتقام
وای از کوچه ی یهودیان شام

شهر شام و
سنگ بام و
درد بی انتها

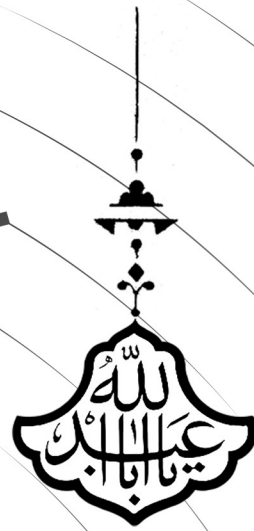
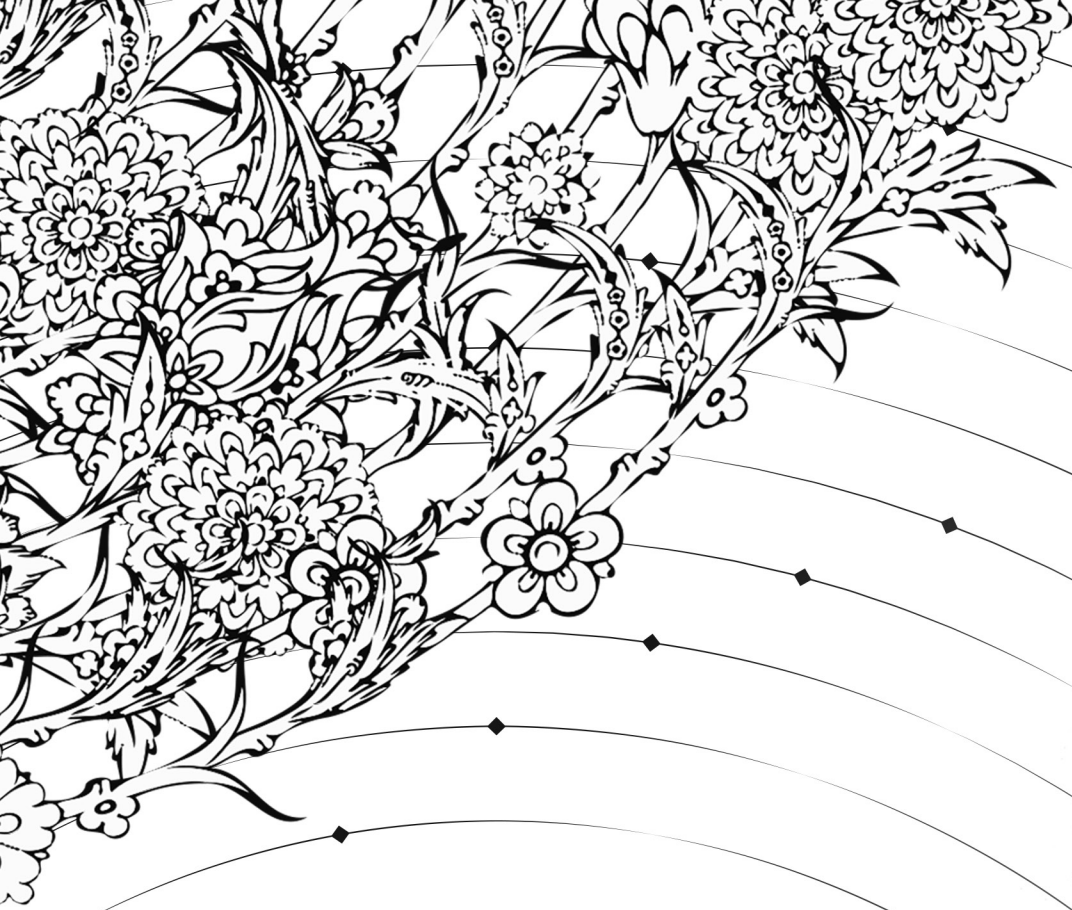
وای از درد و
زخم آزار و
چشمان بی حیا

بین بازار جان دادم جان دادی
خاکم به سر از نیزه افتادی
بابای من بابا بابا بابا

دریافت فایل صوتی

مشابه





شب چهارم

خدا کند که پُر از شهپَرش جدا نشود
دعاش بوده که از دلبرش جدا نشود

به رویِ صفحه‌ی تاریخ، مجلسی برپاست
چه مجلسی که در آن خواستگارِ او آنجاست
پُر است خانه‌ی مولا و این ندا برخواست ...
حسین، شرطِ عروسیِ زینبِ کبر است

در آن زمان که گمانِ خطر رُود باشد
به هر کجا که حسینش سفر رُود باشد

شَمیمِ جنتِ اعلا ز بویِ چادرِ اوست
نجابت است غباری که رویِ چادرِ اوست
کسی که آبرو از آبرویِ چادرِ اوست
کدام دستِ پلیدی به سویِ چادرِ اوست؟

خداست حافظِ بنیانِ چادرِ زینب
ملائکند نگهبانِ چادرِ زینب

ازل برایِ ابد غم برایِ او می‌خواست
غمی به وُسعتِ عالم برایِ او می‌خواست
بگو مصیبتِ اعظم برایِ او می‌خواست
و درد و داغِ دمامد برایِ او می‌خواست

ز غصه اش قَدِ عالم هنوز تا مانده
چه خاطراتِ عجیبی از او به جا مانده

به کودکی غمِ جانسوزِ مصطفی را دید
به مادرش اثرِ ضربِ کینه‌ها را دید
سَر شکسته و آبرویِ مرتضی را دید
کسی که تَشْت پُر از خونِ مجتبی را دید ...

هزار مرتبه خونِ جگر ز چشمش ریخت
چقدر رختِ عزا را به پیکرش آویخت

بگو که صبر، همیشه به نامِ زینب شد
بگو که راحتِ دنیا حرامِ زینب شد
بگو که شاهيِ عالم، مقامِ زینب شد
بگو که طایفه‌ی ما غلامِ زینب شد

وجود او سببِ اقتدارِ آفاق است
بگو که مرکزِ فرماندهیِ عُشاق است

قَسَم به هر چه که خوبست در زمین و زمان
ندیده هیچ کسی مثلِ او چنین و چنان
ندانم این که فرشته است یا که یک انسان
سزاست تا که به تعظیمِ او شود دو جهان

مُفسری که کلامش کلامِ حیدر بود
یقین کنید که زینب از این جهان سر بود

زن است و قلبِ صبورش شده است غمخانه
زن است دُرِ حیا را شده است دُرْدانه
زن است و جان به کف آورده بود جانانه
زن است و پایِ غم ایستاد مرد و مردانه

همان که بین اسارت، به حق دلیل آورد
به چشم، واقعه را مامی جمیل آورد

مقام و منزلتش را ببین که خونِ خدا
به او سپرده که ای زینب، التماس دعا
نمازِ شب که نرفت از حضور او به قضا
نشسته خواند ولی بعدِ عصرِ عاشورا

زمین همیشه بگردد به دورِ نافله اش
هزار جانِ گرامی فدایِ قافله اش

اگر که ام ابیهاست، مادرش زهرا
خودش که امِ مصائب شده در این دنیا
به صبر، سلسله کوه و دلش شده دریا
به عشق، سایه‌ی همراهِ سید الشهدا

دوبیتی | راضیه جبه داری

فهمیدن ماجرای زینب سخت است
راهیست که پا به پای زینب سخت است

از روضه دروازه ساعات نگو
حتی درک حیای زینب سخت است

رسید کرب و بلا با حسین و عاشورا
شکست قامتش از قصه‌های کرب و بلا
دوید در وسط خیمه‌ها که ای اَبنا!!!
برادرم شده تنها میان این اعداء

به گریه گفت سَری زیر دین آوردم ...
دو نوجوان به فدای حسین آوردم

گذشت تا که زمانِ وداعِ آخر شد
زمانِ زندگی اش با برادرش سر شد
زمین به لرزه درآمد که چشم او تر شد
زمانِ بوسه‌ی زینب به زیر حنجر شد

نشست و گفت که جان میبری تو از خواهر
مباد این که ببینم تن تو را بی سر

فغان ز جانبِ عرشِ کبود می آمد
غروب، از وسطِ خیمه دود می آمد
و بوی آبِ حُنک که نبود می آمد
حسین، تشنه ز مرکب، فرود می آمد

زمانِ قطعِ سرِ عشق، اولِ شب بود
و آن که این همه را دیده بود زینب بود

رسید بر سرِ گودال و گفت ای مظلوم!!!
سلام بر تو که از آب هم شدی محروم
چه دید با دلی خونین و چهره‌ای مغموم
سَری بریده شد اما به طرزِ نامرسوم

هزار و نهصد و پنجاه زخم، بر تن داشت
دوازده اثرِ ضربه پُشتِ گردن داشت

◀ بند اول:

وای، نبینم تنهایی، مگه زینب مرده
وای، پسران چشماشون، به غریبیت خورده
اومدن که تا از برادرت استعاره باشن
شاید این دو تا اونی که برات آب میاره باشن
پسران، دیگه مَرَدن، بذرا راه چاره باشن
کبوترای حرم زینب، علمدارای علم زینب
بذرا فدات شن که بمونن هم قسم زینب

◀ بند سوم:

وای، نکنه زخماشون، چشاتو تر کرده
ای، تب عشق زینب، چرا دستات سرده
تشنه تر میشی نیارشون بذرا همونجا رها شن
بیخشید نشد اونی که برات آب میاره باشن
پسران، دیگه میرن، که روی ستاره باشن
بیا کرم کن به کم زینب، معنی اسم اعظم زینب
توو راه تو شدن شهید و هم قسم زینب

دریافت فایل صوتی



◀ بند دوم:

وای، نفس زهرابیت، منو مجنون کرده
هر، چی که زینب داره، به تو برمی گرده
می خوان شبیه اونکه صاحب ذوالفقاره باشن
برا اذون هل من معین تو مناره باشن
پسران، دیگه مَرَدن، بذرا راه چاره باشن
خروش تیغ دو دم زینب، صلابت هر قدم زینب
فداییای تو سپاه هم قسم زینب

◀ بند اول:

تا از تو خیمه سپاه زینب
توی میدون رسیده
عطر مولا از طرف نجف
تو کربلا پیچیده
شیرای نر دلاور
آئینه‌ی تمام حیدر
شاگردای مکتب عشق
شمشیر غیرت مادر

اسطوره‌ی غیرت و وفا، زینب
جلوه‌ی حیدری زهرا، زینب
مشکل گشای کرب و بلا، زینب
یا زینب یا زینب

◀ بند دوم:

با هیبت علوی زینب
به یک نگاه مادر
نحن ابناء زینب می‌گن
به هم می‌ریزه لشگر
دو ماه در مدار زینب
تیغ ذوالفقار زینب
گردان فدایی عشق
شمشیر بی‌قرار زینب

ای جلوه‌ی شاه لا فتی، زینب
معنای البلا للولا، زینب
مشکل گشای کرب و بلا، زینب
یا زینب یا زینب

◀ بند سوم:

از بین خیمه می‌بینم خواهر
پیشونه برادر
واسه پیشونی حسینش
نگرون میشه خواهر

میدون لاله زار زینب
پیدا شد عیار زینب
زینب بی‌قرار ارباب
اربابه قرار زینب

آزاده‌ی در ابتلاء، زینب
ای فدایی خون خدا، زینب
مشکل گشای کرب و بلا، زینب
یا زینب یا زینب

دریافت فایل صوتی



◀ بند اول:

دوتا برادر دوتا دلاور
دوتا محشر دوتا علی اکبر
دوتا حیدر حرم زینب الله اکبر الله اکبر

کفن به تن
اومدن که بگن جونِ مادرتون
بزا تا که بشیم فدای سرتون
جونمون صدقه سر اصغرتون

◀ بند دوم:

دوتا صلابت دوتا اصالت
دوتا غیرت دوتا والاحضرت
دوتا قدرت بلامنازع علی قرابت قدر قیامت

کفن به تن
تو ببین تو ببین چی میاد سرشون
تو برس تو برس دم پیکرشون
مادر دو شهید همیشه مادرشون

◀ بند اول:

آمد زینب با دو سرو رشید
چشمش جز زیبایی دگر ندید
حتی وقتی شد مادر شهید

زندگی ام
فدای یک
تار گیسوی تو

جان می دهم
تا نبینم
خم به ابروی تو

باید سرم، افتد به پای تو
جان زینب، جانم فدای تو

◀ بند دوم:

زینب جاننش بود و جان حسین
بود عمرش بسته به چشمان حسین
شد اولادش هم قربان حسین

جان را آورد
میدان اما
خم به ابروش نه

در دل داغ و
در جان غوغا
خم به ابروش نه

اولاد من، نذر گلهای تو
جان زینب، جانم فدای تو

دریافت فایل صوتی



دریافت فایل صوتی

مشابه



◀ بند اول:

بریم سر اصل مطلب
 به اصل معنی مکتب
 به سمت درست تاریخ
 به فرماندهی زینب

بانو بانی اربعین
 حیدر غیرتی آفرین
 زهرا مادر ابا الفضل
 تو دختر ام البنین

ای جانم

ای روح با ایمان زینب زینب زینب
 جانیم سنه قوربان زینب زینب زینب

◀ بند دوم:

زدی تو به توده‌ی شب
 تو موندی به پای مذهب
 نشستی به قلب تاریخ
 ماشاالله بی بی زینب

زینب دشمنِ ظلمته
 زینب پرچم عزته
 دنبال چی هستی مومن
 زینب راه شهادته

ای جانم

قهرمان غم‌ها، زینب زینب زینب
 یادگار زهرا، زینب زینب زینب
 ای روح با ایمان زینب زینب زینب
 جانیم سنه قوربان زینب زینب زینب

دریافت فایل صوتی



◀ بند اول:

چشمه‌ی زمزم، چشمای زینب
 عالم بمیره برای اشکای زینب
 ای یار ارباب، غمخوار ارباب
 بعد ابا الفضل تو شدی، علمدار ارباب

دریای عزت، اوج صلابت
 سمت همیشه، رمز شهادت

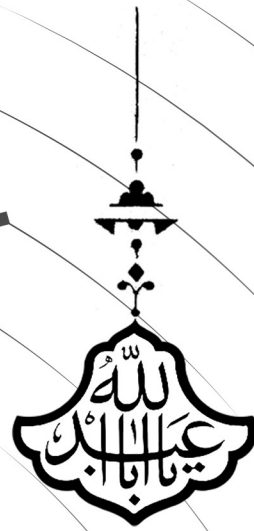
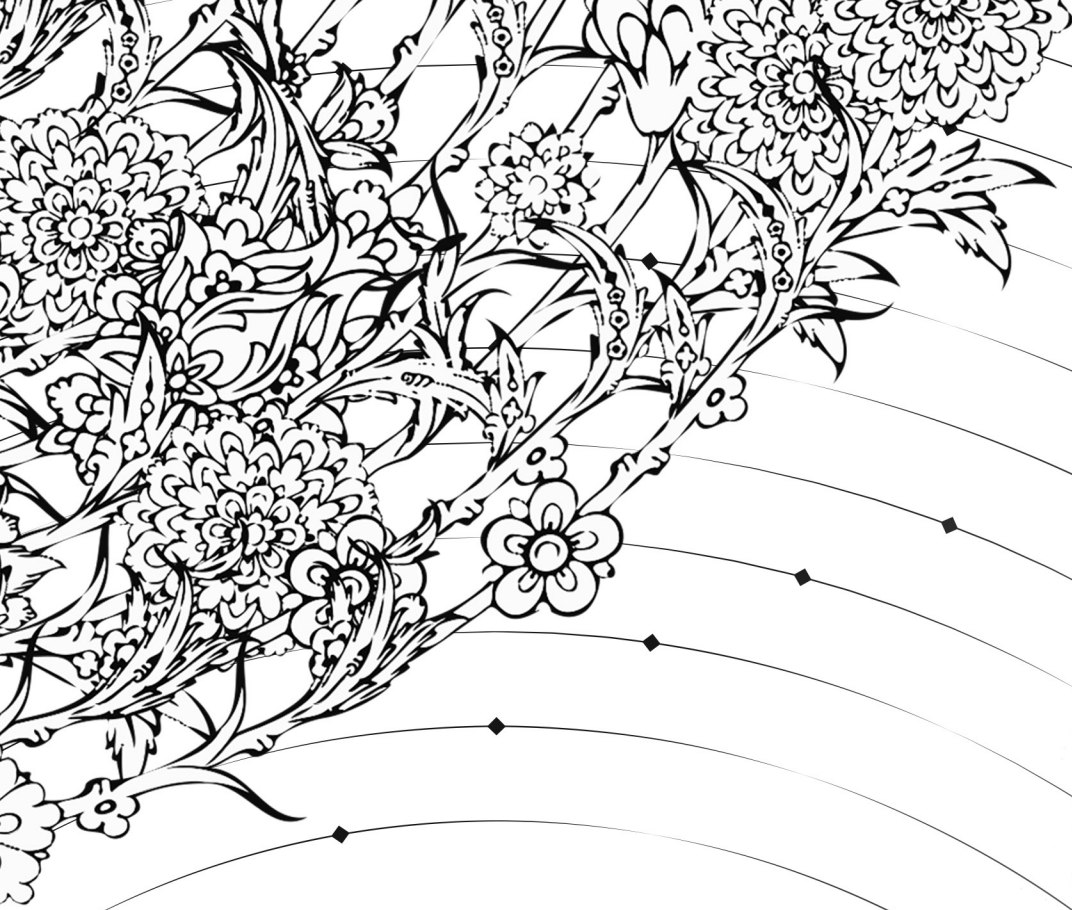
◀ بند دوم:

زینتِ حیدر، کوهِ صبوری
 سلسله‌ی مبارکِ جبالِ نوری
 هم نفسِ عشق، همه کسِ عشق
 بود و نبودِ عالمی فریادرسِ عشق

روحِ نجابت، اصلِ اصالت
 سمت همیشه، رمز شهادت

دریافت فایل صوتی





شب انجم

غزل | میترا سادات دهقانی

تنهاست بی‌قرار و هراسان به سوی تو
او کیست؟ او که می‌دود اینسان به سوی تو

انگار مرغی از قفس تن گریخته
پر می‌کشد دو بال پریشان به سوی تو

از پلک‌های خیس حرم دور می‌شود
از ریگ‌های داغ بیابان به سوی تو

افتاده‌ای به خاک و صدا می‌زند تو را
گویی حسن دویده به میدان، به سوی تو

لبخند می‌زند به تو آن چشم اشکبار
آغوش باز می‌کند - ای جان! - به سوی تو

آن دم که تیغ‌ها به تو نزدیک می‌شوند
آن دم که نیزه دار، شتابان به سوی تو ...

او می‌رسد که دین خودش را ادا کند
او می‌رسد روانه کند جان به سوی تو

خنجر به جان محترمش کارگر نبود
داغ تو برده است توان از عموی تو

رباعی | منصوره محمدی مزینانی

دریای کرم به کربلا آمده است
امواج جنم به کربلا آمده است
آن جرأت محض از ثمر صلح حسن
با تیغ دو دم به کربلا آمده است

افتاده به لرزه کل ارکان سپاه
در قبضه‌ی چشم قاسم و عبدالله
هر آینه ذوالفقار صلح حسنند
لا حول ولا قوه الا بالله

احسان حسن به حُسن زنجیر شده
آیات کرم به عینه تفسیر شده
زیر سم اسب کوفیان عطر حسن
در کرب و بلا دوباره تکثیر شده

خیمه نمی مانم که این رسم وفا نیست
با من نگو گودال، جای بچه ها نیست

این که چگونه آمدم فرقی ندارد
در عشق جای گفتن چون و چرا نیست

دردت به جانم درد داری روی این خاک
بیچاره آن کس که به دردت مبتلا نیست

فوقش منم مانند اکبر می شوم خوب!!!
چیزی به جز این که تو این ماجرا نیست

باید بیایم تا به آغوشت بچسبم
آن سینه که جای فشار دست و پا نیست

گودال را پُر کرده اند از تیغ و نیزه
حتی برای جسم بی جان تو جا نیست

ای زیر پا افتاده!! جان داری ولی حیف
داری به غارت می روی بس که حیا نیست

یک جای سالم بر تنت داری؟ نداری
زخمی تر از تو روی خاک کربلا نیست

قربانت ای جان که غریبانه نشستی
از صبح کلی داغ دیدی و شکستی

کف می زنند این ها همه دور و بر تو
چیزی نمانده تا جدا گردد سر تو

چون پیرمردی و عصایی هم نداری
من آمدم جای علی اکبر تو

دیر آمدم انگار وضع تو وخیم است
یک جای سالم نیست روی پیکر تو

افتاده ای در بین گودال پُر از خون
شمشیر و تیغ و نیزه ها شد بستر تو

من که نمردم زیر دست و پا بمانی
من یک تنه هستم سپاه و لشکر تو

اصلاً خبر داری تو از بیرون گودال؟
بالای گودال است زینب خواهر تو

تنها نه این که ما دوتا اینجا نشستیم
یک گوشه هم غش کرده زهرا مادر تو

خالی شده گودال اما شمر مانده
او بر نمی دارد چرا دست از سر تو

گفتم برو دست از سر آینه بردار
ای شمر پا از زخم های سینه بردار

جسم نحیفم زیر دست و پا است پامال
آویز شد دستم کنارت بین گودال

با ضربه ی اول که فریادم درآمد
در خیمه غوغا شد میان جمع اطفال

شمشیرها بالا و پایین رفت تا که
کوبیده شد کل تنم در بین جنجال

اینقدر خون از پیکرم رفته که حالا
افتاده ام بر روی پایت ناخوش احوال

دردم زیاد است ای عمو طاقت ندارم
با دست آویزان شده من می زنم بال

ما هر دو مثل هم شدیم از پا نشستیم
با تیرهای حرمله رفتیم از حال

دارم ز دستت می روم باشی سلامت
دیدارمان باشد دوباره در قیامت

دم به دم گفتم حسین و دم به دم گفتم حسن
بازدم گفتم حسین و باز هم گفتم حسن

این صدای پای عشق است از نجف تا کربلا
یک قدم گفتم حسین و یک قدم گفتم حسن

در عمود یکصد و هجده قراری داشتم
تا رسیدم پای این باب الکریم گفتم حسن

هر کجا در بین روضه تا صدا زد روضه خوان
بی کفن گفتم حسین و بی حرم گفتم حسین

هر سخن از دل بر آمد لاجرم بر دل نشست
هر کجا دل سوخت من هم لاجرم گفتم حسن

طبق نص مصطفی گریان زینب می‌شوم
چون که هم گفتم حسین آنوقت هم گفتم حسن

حرف از شیب الخضیب آورده شد گفتم حسین
کودک و موی سفید و قد خم گفتم حسن

کوری چشم کسانی که بر او طعنه زدند
هر کجا گفتند شاه محترم گفتم حسن

◀ بند اول:

چجوری دس رو دس بذارم
وسط نیزه‌ها س عمو جون
اونم الان که بوی مادر
داره میاد از قلب میدون

چشمام پُر خاک، موهاش پُر خون
یه صدایی در گوشم میگه عبدالله
خودتو برسون
میگه یا زهرا، اما نیمه جون
صدای بابام شنیدم که عبدالله
خودتو برسون

وای

عمو از دستم رفت، همه‌ی دلخوشیم رفت
نگو بمون توو خیمه عمه، که منو
می‌کشیم، رفت

◀ بند دوم:

نه که نخوام پیشت بمونم
دلَم یه جا بند نمیشه
میبینی موهاشو گرفته
نکش داره کنده میشه

شده هر نفسم، آهنگ جنون
دیگه صداشو نمیشنوم وای عبدالله
خودتو برسون
تا بهت برسم، عمو زنده بمون
میام و میبرمت تا حرم هر جوری
شده کشون کشون

وای

زیر دست و پاشون، تن عمو سرگردون
با گوشای خودم شنیدم گفت، بدنشو برگردون

◀ بند سوم:

بالاخره اومدم عزیزم
چی شده صورتت فدات شم
وسط کوچی نیزه دارا
حسن سرخ کربلات شم

چه بلایی عمو، به سرت اومده
پاشو و بین از خیمه‌ها عبدالله
پسرت اومده
الهی بمیرم، که تو خسته شدی
جلوی دو سه تا تیرم شده میگیرم
سپرت اومده

وای

توی آغوش تو، دارم میرم از حال
اومده بابام استقبالم، حسنیه شده گودال

دریافت فایل صوتی



◀ بند اول:

یه تنه یه لشکرم، من نوهی حیدرم
مٹ بابا نام آورم، یا حسن، یا حسن
پسر یلِ صف شکن، دلتو به دریا بزن
بلند بگو یا حسن، یا حسن

بین الحسنِ مجتبی، به مددِ شیرِ خدا
به مقتلِ کربلا سرداره
برادر زادهی حسین، شیرِ آزادهی حسین،
از لبش بادهی حسین، می باره
شده، عبدالله، فدا، اباعبدالله

◀ بند دوم:

صدای مادر میاد، نکنه قاتل می خواد
بشینه رو سینه ای داد، یازهرا، یازهرا
داره سر و می بره، خون خونمو می خوره
سر عمو رو چادر، یا زهرا، یا زهرا

سبطِ امیرِ لافتی، سپرِ پسرِ مرتضی
به گودی قتلگاه، افتاده
با ابالفصله صنمش، علمش دستِ قلمش،
نفس به آخرین دمش، افتاده
شده، عبدالله، فدا، اباعبدالله

دریافت فایل صوتی



◀ بند اول:

ای وسعت دریا، من کوشش رودم
من دور از آغوشت، یک دم نیاسودم
وقتی که تو بودی، دلواپس خیمه
من در دل خیمه، دلواپست بودم

مانده میان قلبم
تنها همین تمنا
باید یکی شوم من
با قطره‌های دریا

تا ببینمت، پر باز می‌کنم
من نمی‌دوم، پرواز می‌کنم

◀ بند سوم:

اذن شهادت از، چشم تو می‌گیرم
زخمی شدی از تیر، زخمی شمشیرم
هم خون هم هستیم، حتی در این گودال
پیش تو می‌مانم، پیش تو می‌میرم

یک دم امان نداری
از حمله‌های لشکر
دلواپس خیامی
در لحظه‌های آخر

جان به لب شدم، تا نوبت شود
قتلگاه من، آغوشت شود

◀ بند دوم:

از من نخواهی کاش، که بی‌اثر باشم
در موسم پرواز، بی‌بال و پر باشم
گر من نیاوردم همراه خود شمشیر
اما دو دستم هست باید سپر باشم

تابی نمانده در دل
تا جان دهم برایت
باید شبیه قاسم
سر بسپرم به پایت

سن کم شده، بغضی در گلو
یاور تو ام، راضی شو عمو

دریافت فایل صوتی



◀ بند اول:

آغوش عمو پر از سعادت است
میراث من از پدر شهادت است
در خون دست و پا زدن عبادت است

تا آغوشت
پر می کشم
سر از پا نشناسم
دست خالی
میدان روم
شاگرد عباسم

باید شوم، فدایی این راه
یا ثارالله، می آید عبدالله

عمو حسین، لبیک لبیک

◀ بند دوم:

هل من ناصر تو را شنیده ام
از خیمه تا مقتل دویده ام
از دست و از سر دل بریده ام

کل هستم
سرو دستم
فدای سرت شد

بازو شکست
دستم مثل
دست مادرم شد

عمو حسین، لبیک لبیک

دست منو؛ امداد حسن
ناجی هر؛ فریاد حسن
فتح تبوک؛ با ناد علی
فتح جمل؛ با ناد حسن

توو چشم مجتبی / ابهت ابالحسنه
شیرینی دعا / حلاوت عسل حسنه
گره که می خوره / به ریسمان معرکه
دست گره گشا / حامل رایه الحسنه

همه مات و مبهوت؛ از این جنگ بی امان
جمل پی نشد جز؛ به دستان پهلوان
به فرمان حیدر؛ جهان غرق لرزه شد
صدا زد حسن جان

◀ بند دوم:

مثل علی؛ کراره حسن
فاتح هر؛ پیکاره حسن
آرزومه؛ منم بشم
میثم تمار حسن

تموم معرکه اسیر اقتدار حسن
نماد صبره که / وا همه ای نداره حسن
توو جنگ تن به تن / یه لشگر و حریفه حسن
می لرزه دشمن از / خروش ذوالفقار حسن

به دست حسن شد؛ شکسته قد نفاق
تمامی ایمان؛ به پیکار انشقاق
به احیای قرآن؛ علی هم به اشتیاق
صدا زد حسن جان

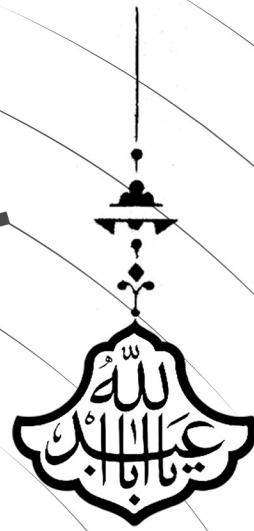
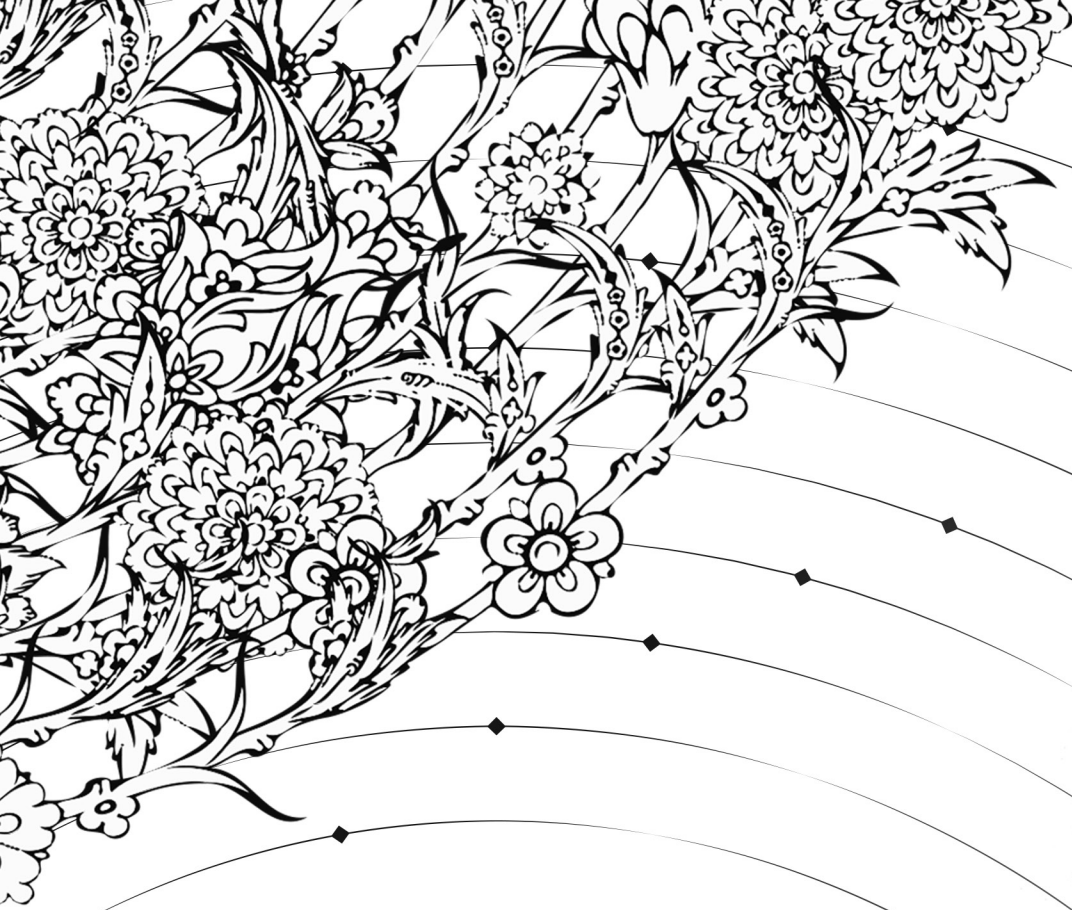
دریافت فایل صوتی



دریافت فایل صوتی

مشابه





شب ششم

ترکیب بند | وحید عظیم پور

او وارث خانواده‌ی آل کساست با جلوه‌ی پنج تن حسن می‌گوید	این سرو رشید آل هاشم قاسم رفته ست به جنگ قوم ظالم قاسم
از خیمه‌ی باغبان به صحرا زده است گل آمده از چمن حسن می‌گوید	در دست دو دم نداشت او اما بود یک حیدر ذوالفقار لازم قاسم
ابن الحسن است در گلستان حسین پس جان حسن شده به قربان حسین	گفتم حسن کرب و بلا کو؟ گفتند قاسم قاسم قاسم قاسم قاسم
گل می‌رود و گلاب برمی‌گردد در سایه‌ی آفتاب برمی‌گردد	قل من هو فاتحُ بهذا المقتل قلنا بک فتح بک یختم قاسم
با کاسه‌ی لبریز عسل می‌رود و با کاسه‌ای از شراب برمی‌گردد	صد بار سر از ازرق شامی می‌زد در هر دودم اکبر ناظم قاسم
مانند حسن رفته به میدان اما مانند ابوتراب برمی‌گردد	در راه ظهور، عطر افشانی کرد دایی گل حضرت قائم قاسم
جایی که مجیب دیر پاسخ بدهد با صورت خیس آب برمی‌گردد	وقتی زره اش تنش نشد با کفنش در حج حسین گشت مُحرم قاسم
بال و پر این کبوتر خوش پرواز توی بغل عقاب برمی‌گردد	گوهر بتراش آی گوهر بتراش مُحرم شو و بهر کربلا سر بتراش
اکبر زحسین رفت و قاسم زحسن با فاطمه بی حساب برمی‌گردد	هم در تن او کفن حسن می‌گوید هم خویش کفن به تن حسن می‌گوید
مه رفته و آفتاب آورده به بار این جام عسل شراب آورده به بار	هو می‌کشد و می‌پرد از نفس خودش فارغ ز ضمیر من حسن می‌گوید
این سمت منم تونیز آن سو پسر چشمم شد از این فراق کم سو پسر	بانگ ارنی ز طور این خیمه رسید رب نیز به جای لن حسن می‌گوید
یک کوچه برای کشتنت وا کردند ای کاش که نشکنی به پهلو پسر	از بس که جمل به کربلا آورده هی می‌دود و حسن حسن می‌گوید
هرکس که رسید ضربه زد، قاتل تو معلوم نشد در این هیاهو پسر	خلقا که شبیه مجتبی آقا بود پس خلقا و منطقا حسن می‌گوید

شک نیست عزیزم ارباً اربا شدنت
در لشکر گرگ بودی آهو پسرم

یک بار علی اکبر و این مرتبه تو
انداخته‌ای مرا به زانو پسرم

خس خس نکن اینقدر نکش پا به زمین
آن لحن عمو عمو ت پس کو پسرم

ای خوش قد و بالا شده مثل عباس
ای تیغ نشسته روی ابرو پسرم

از سینه شکسته‌ای در این هول و بلا
با فاطمه پس نمی‌زنی مو پسرم

قامتم را گر گرفتی روی دستانت بگو
خُرد شد آئینه‌ای که در بغل دارد عمو

غیرتم دارد به جانم حسِ طوفان می‌دهد
اشک‌هایم را ببین که بوی باران می‌دهد

ای که جسم اکبرت را دیده‌ای پس باز گو
بیکر پاشیده آیا راه حل دارد عمو؟

زُل زدم در چشم‌هایت قلب من آرام شد
ای عمو جان چشم‌های تو، به من جان می‌دهد

دشت لبریز است از عطرِ گلاب و یاسمن
آمده بالا سر من اشک می‌ریزد حسن

غربتت دارد دلم را سخت ویران می‌کند
لشکری در آن مقابل سخت جولان می‌دهد

دارم آخر می‌رسم بر آرزویم بیشتر
لشکری اینجا رسیده رو به رویم بیشتر

بچه‌های مجتبی باید بریزد خونشان
هفت نسل بعد او هم باز تاوان می‌دهد

با تمام خربه‌ها روی سر من ریختند
خاک را پاشیده اند این‌ها به رویم بیشتر

گرچه محض خاطر من لفظ نه می‌آوری
نامه‌ی بابای من که اذن میدان می‌دهد

دسته جمعی آمدند و دسته جمعی می‌بُردند
تیغ دشمن می‌خورد زیر گلویم بیشتر

التماسی من اگر در محضرت گُل کرده است
گُل به قلب باغبان حس فراوان می‌دهد

می‌خورد پشت سرم بر روی خاکِ سخت، چون
می‌کشد من را کسی از تار مویم بیشتر

من بمانم تو نباشی این که ممکن نیست خوب ...
آن هم این جایی که سر را بر نیستان می‌دهد

در هجوم این همه مرکب تنم را گم نکن
زیر دست و پا بیا در جستجویم بیشتر

دارم ای خورشید در پای تو منت می‌کشم
سیزده سال انتظار این شهادت می‌کشم

پیکرم را می‌بری باری به دوش تو شدم
پیش تو رفت از کف من آبرویم بیشتر

قاسمت شوقِ خوش خیرالعمل دارد عمو
پیش تو میل فراوان بر آجل دارد عمو

دل به آغوش پر از مهر شما بستم عمو
با همین خونِ تنم من هم حنا بستم عمو

من یتیمی بودم و هر کس مرا می‌دید گفت
رفته بابایش ولیکن لااقل دارد عمو

می‌روم میدان و از من می‌رسد بر تو خبر
این قصیده قامتی مثل غزل دارد عمو

گر بماند پیکرم در زیر پای دشمنان
چکمه‌ی یک لشکری بوی عسل دارد عمو

استخوان‌هایم شکست و جسم من پاشیده شد
سُم مرکب با تنم دائم جدل دارد عمو

◀ بند اول:

ظهورِ حسنه یا قاسم
مرورِ حسنه با قاسم
کنارِ عمو حضورِ حسنه یا قاسم

پا به پای عمو جون
چش توو چشمای اجل

طعم شور رجزاش
احلی من العسل

میزنه به قلب لشگر، دس توو دست ذوالفقاره
توو عالم صدا میپیچه، حسن هنوز ادامه داره

◀ بند سوم:

میگن آسمونیا قاسم
امیدِ بی‌کسیا قاسم
پناه همه مراد حسنیا قاسم

آیه آیه‌ی حسن
شور مصحف حسین

ائتلاف علوی
شد نور نیرین

اشک آرزوم دخیل، به ضریح خیمه گاهت
ای قنوت مستجابم، فدای اون صورت ماهت

دریافت فایل صوتی



◀ بند دوم:

قیامت شده به پا قاسم
طنینِ حسنه یا قاسم
به دست عمو نگینِ حسنه یا قاسم

جنگ تن به تن تو
ازرق و که میزنی

میشه واسه تو نوشت
حماسه‌ی حسنی

به طرز شمشیر زدن هات، می‌نازه عمو ابوالفضل
نجمه از توو خیمه میگه، با هر ضربه بگو ابوالفضل

◀ بند اول:

صدات پیچیده توو صحرا
صدا زدی بابا بابا
تو افتادی روی خاکو
عموتم افتاده از پا

رفتگی و پشت سر تو، اشک چشم
مادرت رود روونه
داد و بیداد، این چه رسمه، تازه دوما
حرم غرق به خونه

دست و پا گم کردم عمو دست و پا که زدی
تو مٹ علی دل بریدنو خوب بلدی
بالا سر جسم تو هم می خونم ولدی

داد می زنم ولدی ولدی ولدی
نالہ می کنم ولدی ولدی ولدی

◀ بند سوم:

ببین عمو ت شد سرگردون
عروست او مد توو میدون
بلند شو از جا خوش غیرت
فاطمه رو زود برگردون

حرف غربت، توو خیامه، بعد ما سهم
حرم همیشه اسارت
مادرت چشم، انتظاره، پاشو تا دشمن
نکرده فکر غارت

بابات او مده کمکم تنتو ببرم
خبر تو می کشه عمه ها رو توو حرم
شبیہ عمو حالا قد کشیدی پسر

داد می زنم ولدی ولدی ولدی
نالہ می کنم ولدی ولدی ولدی

دریافت فایل صوتی



◀ بند دوم:

ببین عمه هات آشوبن
تو برگردی خوب خوب
تو جشن دوما دیت اسبا
ببین دارن پا می کوبن

کل کشیدن، تیغ و تیرو، نیزه وقتی که به
جسم تو رسیدن
سنگا واسه، عرض تبریک، بوسه از
پیشونی ماه تو چیدن

به جای حنا پره خون شده زلف سیات
سرمه کشیدن سم مرکبا زیر چشات
عمو بمیرم خیره مونده به خیمه نگات

داد می زنم ولدی ولدی ولدی
نالہ می کنم ولدی ولدی ولدی

◀ بند اول:

کربلا تجسم جنگ جمل
کربلا حی علی خیر العمل
کربلا نوجوانی داره ضرب العجل

پسر نگو
شیر کرار حسن

پسر نگو
یل و سردار حسن

ضربه‌ی کاری حسین آمده
حسن به یاری حسین آمده
بوی حسن آمده
نغمه‌ی هوهوی حسن آمده

◀ بند دوم:

آمده نبرد شاهکار حسن
آمده رجعت پیکار حسن
آمده نعره‌ی تکبیر و اخطار حسن

پسر نگو
آیه‌های طوفان

پسر نگو
پهلوان میدان

جنگ نمایان حسن آمده
شیر بیابان حسن آمده
دست حسن آمده
لشکر سرمست حسن آمده

◀ بند سوم:

آمده سپاه رمید از هر طرف
آمده دلیر لشکر جان به کف
آمده ذوالفقاری از گردان نجف

پسر نگو
سیف‌الله حسن

پسر نگو
روح‌الله حسن

نقطه‌ی پرگار حسن آمده
حیدر کرار حسن آمده
روی خُتن آمده
بانگ اناالحق حسن آمده

دریافت فایل صوتی



◀ بند اول:

با زحمت عمو مرا صدا نزن
آتش بر جان خیمه‌ها نزن
پیش چشمانم دست و پا نزن

اشکم ببین
ای مه جبین
رحمی بر بابا کن
نفس بکش
جان عمو
چشمانت را وا کن

تا لاله گون دیدمت جان دادم
غرق خون دیدمت جان دادم

نفس بکش، جان عمو حسین

◀ بند دوم:

حالا که وقت رفتنت شده
خون گریه مهمان تنت شده
تیر و نیزه پیراهنت شده

در ازدحام
مانده بودی
که شدی گرفتار
مثل زهرا
دیدی آزار
بین در و دیوار

با سینه‌ی شکسته جان داری
از روضه‌ی زهرا نشان داری

نفس بکش، جان عمو حسین

دریافت فایل صوتی

مشابه



◀ بند اول:

منو محک زده اباالفضل
خون حسن توی رگامه
آماده ام برم میدون
واسه تو مردن از خدامه

شبيه قرص قمرم
منم که مرد خطر
منم دلاور حرم
قاسم ابن الحسن

توی نگاهمه غضب
حرومیا برید عقب
انا بن قتال العرب
قاسم ابن الحسن

میام غوغا کنم
معرکه برپا کنم
میام تا واژه
غرور و معنا کنم

عمو جانم عمو

◀ بند دوم:

عمه داره میگه مرحبا
نجمه واسش دعا می کنه
حسن دوم به والله
یه تنه خون بپا می کنه

ان تنکرونی رو لباش
داره میگه کیه باباش
الهی قریبون صداس
کاش بمیریم براش

رسیده موقع جنون
انا الیه راجعون
کرده دل حرم و خون
کاش بمیریم براش

با لباش عسل چشید
لحظه رفتن رسید
حسین خون گریه کرد
حسین پشتش خمید

یتیم مجتبی

دریافت فایل صوتی



◀ بند اول:

توو شهر سبز رویای مدینه
کبوتر روی اون گنبد میشینه
صدای یا ابوفاضل بلنده
توو سقاخونه‌ای که اسمشم ام البینه

روی سنگای حرم
حک میشه مثل دلم
جلد صحن و حرم بیت الحسنم

می‌رسه به حرم؛ موج سینه زنا
البقیعُ لنا؛ البقیعُ لنا

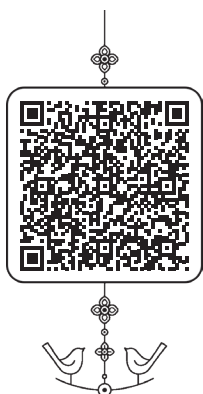
◀ بند دوم:

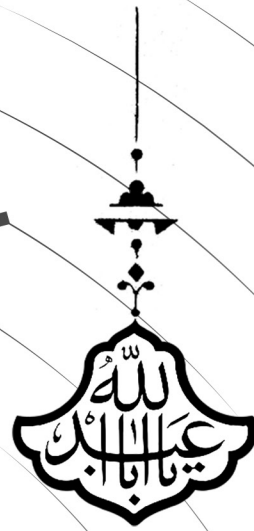
همون خاک پر از بغض غریبی
که سرشار از غم بی‌زائری بود
حالا از برکت اسمت حسن جان
شده زیباترین جلوه طلوع صبح موعود

با نورت پر می‌زنم
میشه صحت و طنم
جلد صحن و حرم بیت الحسنم

میپیچه توو جهان؛ ذکر وا حسنا
البقیعُ لنا؛ البقیعُ لنا

دریافت فایل صوتی





شب هفتم

غزل | وحید عظیم پور

هلهله یک لحظه وقتی بین لشکر قطع شد
زوزه‌ی یک تیر در حلقوم اصغر قطع شد

سیب سرخی بود بر روی درخت نوبهار
باد بر شاخه تکانی داد و نوبر قطع شد

حرمه خندید، تیر افتاد، لشکر یزله کرد
پس رباب افتاد، زینب ناله زد، سر قطع شد

دست بابا رحل قرآن بود مصحف هم پسر
صوت قرآن حیف با الله اکبر قطع شد

رشته‌ی وصل بدن با سر به مویی بند بود
تیر را وقتی کشید آن رشته آخر قطع شد

هر قدم میرفت سمت خیمه برمیگشت باز
با علی اصغر امید داشت، دیگر قطع شد

آب اگر می خورد مادر، طفل هم سیراب بود
طفل وقتی ذبح شد امید مادر قطع شد

داشت این شش ماهه یک قنداقه که هر تکه اش
چند سال پیش با مسمار یک در قطع شد

غزل | حسین حمیدی

«کام خشک و حاجت یک قطره آب»
این شده کابوس شب‌های رباب

از همان روزی که با لب‌ها خشک
شیرخوارش رفت روی نی به خواب

آه حرف «طفل» عطشان شهید
می دهد هربار «مادر» را عذاب

داغ او یک غصه‌ی شش ماهه است
که همان هم می شود صدها کتاب

یاد طفلی که سرش بر نیزه سوخت
می نشیند زیر هرم آفتاب

مادری که کودکش پرپر شده
ناله هایش می کند دل را کباب

باز هم با ناله اش باران گرفت
باز هم کابوس هر شب «آب» «آب» ...

غزل | وحید عظیم پور

من غیورم به خدا ناله به ذلت نکشیدم
پسرم ذبح شد از حرمله منت نکشیدم

سر اولاد مرا در بغلم زنده بریدند
من ولی رو به خدا دم به شکایت نکشیدم

شمر هو کرد، سنان عربده زد، حرمله خندید
هیچ روزی به خدا اینهمه غربت نکشیدم

گلوی اصغر و بازوی مرا تیر به هم دوخت
تیر را از گلوی دوخته راحت نکشیدم

تیر شرمنده‌ی من شد عمر سعد ولی نه
چه بلاها که از این حجم قساوت نکشیدم

بروم خیمه، بمانم، بروم دشت، چه سازم
من سر اکبر خود این همه حیرت نکشیدم

چشم من خورد به چشمان رباب آه کشیدم
آه از هیچ کس اینطور خجالت نکشیدم

غزل | امیرحسین بزرگی متین

با یاد خنده‌های تو خون گریه می‌کند
می‌نالد و برای تو خون گریه می‌کند

آرام کرده تیر تو را، مادرت ولی
در حسرت صدای تو خون گریه می‌کند

این خون حلق توست که از تیر می‌چکد
یا تیر در عزای تو خون گریه می‌کند؟

چشم سکینه در غم تو مثل ابر تار
می‌بارد و به پای تو خون گریه می‌کند

بعد از هزار سال امام زمان هنوز
با یاد ماجرای تو خون گریه می‌کند

ای آخرین پسر که فدای پدر شدی
بابای تو برای تو خون گریه می‌کند

گرفتی جا عزیز دل، به نیزه
نگاهم هست از محمل، به نیزه
ببین خالیست آغوشم تو رفتی
از این منزل به آن منزل به نیزه

تنی را پای کوپ اسب کردند
پس از آن معجرم را غصب کردند
بمیرد مادرت با معجر من
سرت را روی نیزه نصب کردند

نپرس از من که آیا صبر داری
نگو که جای چشمت ابر داری
نشستم در میان خیمه‌ای که
دو سه متر آن طرف تر قبر داری

غمت تاب از دل مادر گرفته
که این‌گونه فغان از سر گرفته
حسادت می‌برم حالا به نیزه
که جای من تو را در بر گرفته

مشغول خطبه بود پدر با گلوی خشک
بی خانواده‌ای وسط حرفشان پرید

تیری به آستان گلویت چنان نشست
که صد کیوتر از لب این آستان پرید

گویا به گرمی لب باباست بوس تیر
غبغب به خنده آمده اما دهان پرید

صدها نبرد تن به تن سخت دیده بود!
خورشید زرد کرد چو دید استخوان پرید

عمر تو قد نداد که آهی کشد رباب
وقتی نگاه کرد که تیر از کمان پرید

در خواب ناز بود و سرش گرم نیزه بود
تا این که از صدای لب و خیزران پرید

دسته‌ی زائران قدم به قدم
کوله‌ی عاشقی گرفته به دوش

همگی تحت امر یک پرچم

ابر پای پیاده آمده است
باد هم با دمش گرفته دم
آسمان عاشقانه افتاده
زیر پای مسافران حرم

هر کسی باخودش چه آورده؟
یک نفر بغض و اشک و آهش را
یک نفر روی دوش آورده
کوله‌ی کهنه‌ی گناهش را

از فراسوی موکب شهدا
روضه‌ی مادرانه می‌آید
قلب‌ها ذره ذره می‌شکنند
اشک‌ها دانه دانه می‌آید

ناگهان در تب علی لالا
روضه خوان نوحه‌ی عطش سر داد
تا که در بین مادران حرف
آب و گهواره و رباب افتاد

بغض یک مادر شهید شکست
اشک‌هایش چکید دریا شد
یا دوران جنگ افتاد و
در دلش روضه خانه برپا شد

یک زن از همسرش به آرامی
بچه اش را گرفت و هی نگریست
نم نم او زیر سایه‌ی چادر
کودکش را به خواب کرد و گریست

چشمش افتاد سمت گهواره
خسته و بی‌قرار و سردرگم
سر روی زانویش گذاشت و گفت:
چه کشیدی رباب روز دهم؟

ای عروس سیاه پوش حسین
کودک من فدای اصغر تو
من کنیز تو هستم و پسر
نوکر روضه‌های همسر تو

کودکم را دعا کن ای بانو
تا که قربان کودک بشود
مادری کن برای فرزندم
بلکه سرباز کوچکت بشود

به تنش کرده‌ام لباس سیاه
در عزایت که روسفید شود
اصغرم اکبری شود، روزی
در رکاب غمت شهید شود

روضه‌ی موکب علی اصغر
آسمان را به لرزه می‌انداخت
از علی اصگران به لطف حسین
لشکری از علیه اکبر ساخت

◀ بند اول:

از عطش، رنگت پریده مادر
مثل تو، دنیا ندیده مادر
صدای، ناله‌ی مشک و شنیدم
بدجوری، چشم ترسیده مادر

بیا دوباره با هم ... دعا کنیم
شاید بارون بباره
عمو جونت ... رفته آب بیاره
کارش نشد نداره

روزام ... دیگه ... حئی
تیره تر از ... شب بی سحر شده ... علی جان

◀ بند سوم:

رفتنت، می‌گشاه مادرت رو
سه شعبه، دریده حنجرت رو
جلوی، چشم فقط می‌بینم
رفتن و، نگاه آخرت رو

گهواره خالی شده ... با رفتنت
بودی تو نور دیدم
جونِ دلم ... گل یاس سپیدم
شش ماهه‌ی شهیدم

رفتن ... سمت ... خیمه
برا بابات ... خیلی در دسر شده ... علی جان

دریافت فایل صوتی



◀ بند دوم:

می‌زنی، به سینه با دو بالیت
می‌گشی، منو تو با این حالت
چی بوده، گناه تو عزیزم؟!
وقتی که، هنوز نبود یه سالت

کاش میشد یه جرعه آب ... پیدا بشه
جون بگیره یه کم لب
گشته منو ... این حال مضطرت
خنده‌های آخرت

دیدم ... لبهات ... مادر
از سرخیه ... خونِ گلوت تر شده ... علی جان

◀ بند اول:

از این خیمه / تا اون خیمه / التماس بی جوابه
اینجا اسم / سعی هاجر / امتحان اضطرابه
هراسون و سرگردون صفا و مروه قحطی آبه

عموتو؛ می بینی؛ توو نخلا؛ عزیزم
برات آب؛ میاره؛ ایشالا؛ عزیزم

چیکار کنم من خدایا / بهم سپرده علمدار
تا وقتی که برمی گردم / علی رو زنده نگه دار

خدا به حق علمدار / علیمو زنده نگه دار

◀ بند دوم:

از این زمزم / غم میجوشه / توو
چشای خیس مادر
یعنی سیراب / برمی گرده / ذکر این قنوت آخر
لبا خشک چشما بسته خیمه ها
بی تاب بابا مضطر

صداها؛ زیاده؛ نترسی؛ عزیزم
تو میری؛ با اشکام؛ برات آب؛ می ریزم

همه میگن برمی گرده / چشاش گواهی نمیده
علی با این حال و روزش / هنوز نرفته شهیده

◀ بند سوم:

روی دست / بابا رفتی / دست فاطمه به همرا
من می مونم / با دلتنگی / از غم غروب چشمات
دلَم سوخت از این غربت خودم شنیدم
رو زده بابات

ببینید؛ ببینید؛ گلم رنگ؛ نداره
اگه اوو؛ مده میدون؛ سر جنگ؛ نداره

خدافظی که نکردم / علی به امید دیدار
الهی آروم بخوابی / رو نیزه پیش علمدار

دریافت فایل صوتی



◀ بند اول:

تا قلب حرم رسیده اضطراب
یک جرعه نمانده بین خیمه آب
وای از حال و روز کودک رباب

روی دست
بابا رفتی
بالا مثل قرآن

مادر بر دل
نجوا دارد
جانم را برگردان

رفتی مادر، در دل غوغا دارد
پشت سرت، ذکر و دعا دارد

علی جانم
خدا به همراهت

◀ بند دوم:

دستان حسین گهواره شده
با تیری حلق علی پاره شده
چاره‌ی عالمین بی چاره شده

بین میدان
با سه شعبه
قرآنش پر پر شد

روی دستش
اسماعیلش
شهید بی سر شد

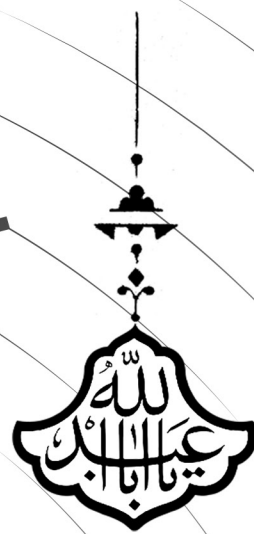
پیش مادر، شرمنده شد بابا
دیگر رفته، در آغوش زهرا

علی جانم
خدا به همراهت

دریافت فایل صوتی

مشابه





شب هشتم

غزل | میترا سادات دهقانی

به چهره شبه پیمبر، به خلق و خو علی است
هم او که ماه-سرشت است و ماهرو علی است

همان جوان رشیدی که در سراسر عمر
جدا نبوده به یک لحظه از عمو، علی است

همان که خنده به لب، بین کودکان حرم
نشسته است چنین گرم گفت و گو علی است

همان دلاور میدان که رقص شمشیرش
چه زخم‌ها که نشانده ست بر عدو، علی است

همان که یک تنه رفت و هزار تن برگشت.
سری که زینتِ سرنیزه‌هاست او علی است

زمان به پای غم او نمی رسد هرگز
شکافِ فرق سر و تیر در گلو علی است

"به پیر میکده گفتم که چیست راه نجات؟"
به گریه گفت که هم باده هم سبو علی است

میان معرکه آن پاره پاره تن را که
حسین می کند آرام جستجو، علی است

غزل | وحید عظیم پور

چون درختی که زدند و ثمرش می‌ریزد
پسری نیز به پای پدرش می‌ریزد

همه شیرینی بابا به پسر داشتن است
تلخ اینجاست که دارد شکرش می‌ریزد

آه این دشت پر از آکله الاکباد است
لشکر هنده به دور جگرش می‌ریزد

کس ندانست چه محکم به رویش تیغ زدند
آنقدر بود که حتی سپرش می‌ریزد

پدر افتاد و به زانو زدنش خندیدند
طعنه چون بار به روی کمرش می‌ریزد

بوسه‌ای گر نزند جان به لبش می‌رسد و
بوسه‌ای گر بزند هم جگرش می‌ریزد

نیزه‌ای با لب و دندان علی لج کرده
لخته خون از دهنش دور و برش می‌ریزد

نیزه را گر نکشد راه نفس میگیرد
نیزه را گر بکشد نیز سرش می‌ریزد

ببریدش ولی این جسم علی اکبر نیست
کمترش می‌رود و بیشترش می‌ریزد

بعد تو هر که ببیند پدرت را گوید
که چه افتاده شدی از چه چنین پیر شدی

تو پیمبر شدی و من هم اویسِ قرنم
آن که پشتِ سرِ تو از نفس افتاد منم

آنچنان از غم تو سخت علی منقلبم
هفت بار از جگرم نام تو آمد به لبم

اولش نیست شدی، داد کشیدم پسرم!!!
تو کجا خفته ای ای شوکتِ زهرا نسبم

گفتمت نیستی و من همه جا را گشتم
باز دنبال تو هر گوشه و در هر وجبم

چشم من تار شده رو به سیاهی رفته
وسطِ ظهر شده در نظرم مثلِ شبم

من لب ت را که مکیدم دهنم شیرین شد
باز هم تشنه ی آن کامِ شبیهِ رطبم

واجبم شد کمی از تو ببرم تا خیمه
این که کُل بدن ت را ببرم در تعبم

من بدهکارِ کسی نیستم اما حالا
یک جوان است از این قومِ ستمگر طلبم

اشک می ریزم و مانند تنی پُر دردم
پی اجزای جدایِ بدنت می گردم

کاش می شد که تو از پیش من ای جان نروی
کاش می شد که بمانی و به میدان نروی

سخت درگیرِ وداعِ توام و میگویم
کاش می شد که تو از دست من آسان نروی

ای تو آئینه ترین، حالِ دلم را دیدی
ناز کم کن چه کنم تا که خرامان نروی

موقع رفتنِ تو باز صدایت کردم
تا معطل بشوی تا که شتابان نروی

موجِ عشقی و به دریایِ عطش افتادی
مانده ام تا چه کنم با لبِ عطشان نروی

تو خودت موج بزن سوزِ عطش را کم کن
شاید آرام شوی با تبِ سوزان نروی

آنقدر تشنه لبی که جگر ت میسوزد
ای جگر سوخته، قلب پدرت میسوزد

تو فنا در یمِ توحیدی تقدیر شدی
نقطه نقطه شدی و حائزِ تفسیر شدی

چه مقامی به تو داده است خداوند که تو
علی اکبر شدی و این همه تکثیر شدی

در رجز خوانیِ خود اسمِ علی را بُردی
قطعه قطعه شده از بغضِ گلوگیر شدی

سخت تر نیست از این که به سرم آوردند
پیش چشم پدرت طعمه ی شمشیر شدی

به زمین خوردنِ من را همگی میبینند
چون که از مرکبِ خود سخت سرازیر شدی

اتهامِ قتلِ تو دارد هزاران متهم
وسطِ لشکر بی رحم زمین گیر شدی

غزل | وحید دکامین، رضا جوان بخت

بعد تو بابای تو حیران شده
چون سر زلف تو سرگردان شده

با وداعت ام لیلا مادرت
عاقبت مجنون و بی سامان شده

از شتاب تیر و تیغ و نیزه‌ها
در دل میدان خدا! باران شده؟

چشم کم سویم نمی یابد تو را
دلبر بابا کجا پنهان شده؟

خون تو تا ریخت بر چشمان اسب
کوچه واشد، کارشان آسان شده

از توان افتاده زانویم دگر
خانه‌ی امید من ویران شده

هر طرف رو می‌کنم افتاده‌ای
ای گل در دشت گلریزان شده

جمع جسم ارباباً اربایت علی
مشکل بابا در این میدان شده

شد کرمخانه بنا در این زمین
قطعه قطعه از تنت احسان شده

عمه‌ی پرده نشین از خیمه‌ها
بهر یاری عازم میدان شده

التماست می‌کنم من ای پسر
خیز، از جا آبرویم را بخر

غزل | وحید عظیم پور

اول خدا قلم زد و حیدر درست شد
یعنی برای شهر نبی در درست شد

فرمود هوو علی و به خود گفت مرحبا
پس بوتراب از همه بهتر درست شد

روز ازل به دیدن روی گل علی
از آدم و ملک صف محشر درست شد

اول گرفت تیغ دودم را علی به دست
بعدا برای رزم قلندر درست شد

دنیا نیاز داشت به مدح علی و بعد
تشکیل شد مساجد و منبر درست شد

از نخل سربلند نجف ریشه‌ای دوید
تا دشت کربلا و سه نوبر درست شد

دردانه‌ی خدا پسر بوتراب بود
این شد برایش این همه نوکر درست شد

انگار با خدای حسین و حسین بود
عشق آفریده شد دل و دلبر درست شد

وقتی خدا رسید به دلتنگی حسین
که از فراق روی پیمبر درست شد

دستی گشود و گفت بفرما حسین جان
پس جلوه‌ی نبی علی اکبر درست شد

قربان این دویی که به توحید، منجلی‌ست
رویش محمد است ولی اسم او علی‌ست

خوش قد و بالا، کمان ابرو سیه گیسو علی
از همه این‌ها کمی مانده، برای دلبرش

در زمین ریشه دوانده سرو بی برگ و برش
با چه سختی چید اکبرها کنار اکبرش

جنگ صفینی دگر در کربلا تکرار شد
روی نیزه هست تکه پاره‌های اطهرش

آیه‌ها درهم تنیده، مبهم و ناخواندنی
آنقدر بوسیده نیزه مصحف پیغمبرش

از علی تنها علی مانده بدون اکبرش
باید از نیزه بگیرد حرف‌های دیگرش

◀ بند اول:

افتان و خیزان بهت رسیدم
مثل یه طوفان زده که ساحلو دیده
پاشو پسر بابا بالا سرت رسیده

تو خیمه عمه دل نگرین بود
بهار من / چه وقت خزون بود
داغ دلم / رو تو تازه کردی
مادرمم خیلی جوون بود

تو رو زمینی و زمین گیرم
خودت بلند شو من دیگه پیرم

◀ بند سوم:

به عمه گفتم عبا بیاره
یه دشت لاله تو بغل که جا نمیشه
زخماث مٹ مادرمه دوا نمیشه

عبا برا تو خون گریه می کرد
شونه ی من / پنهون گریه می کرد
آی نوحه خو / نا بگید که لیلا
شبیبه مجنون گریه می کرد

امید من رو با خودت بردی
از زیر چکمه سر در آوردی

◀ بند دوم:

چه زود شکستی عصای پیریم
پیغمبرم معجزه کن پلکت و وا کن
یه بار فقط با اون لبات منو صدا کن

گیسوی مشکیت تو دست باده
تنهای تن / ها زدی به جاده
کی گفته تن / هام علی اکبر
دور و برم خیلی زیاده

هوای تو هوای پاییزه
بغل کنم تنت رو می ریزه

دریافت فایل صوتی



◀ بند اول:

موذن حرم ابا عبدالله
عصای هر قدم ابا عبدالله
داری میری با پای خودت از دستم، فی امان الله

میری از حرم و نفسات آتیش شعله ور حرمه
آه تو از جیگر حسنه پشت تو اشکای خواهرمه

برو ولی یه کم؛ آروم
به خاطر دلم؛ آروم
موی سرت چه آ؛ شفته س
قربون تو برم؛ آروم

◀ بند سوم:

خنده‌ی دشمنه با اشک ما همراه
خسوف خون شده صورت نورانیت
تو بین دشمنو دستم ازت کوتاه، فی امان الله

جای دستای نیزه روی کاکل خونی اکبرمه
صحنه‌ی زخم رو پهلوی تو عکس شهادت مادرمه

به خاطر بابا؛ پاشو
علی تو رو خدا؛ پاشو
یه یا علی بگو؛ باهم
بریم به خیمه‌ها؛ پاشو

دریافت فایل صوتی



◀ بند دوم:

طلوع فجر شهادت آل الله
شکوه سرخ قیامت ثارالله
حالا که غرق خدا شده سرتا پات، فی امان الله

چه دلاوری و چه یلی روی نبوت و روح علی
نور حسن به تبار حسین فاطمه‌ای به شکوه علی

جدا میشی از آ؛ غوشم
دلم باهات میاد؛ میدون
شهادتت مٹ؛ مولاس
سرت میشه حنا؛ بندون

◀ بند اول:

هم علی هستی و هم پیغمبری
در جراحت‌ها شبیه مادری
هم حسن هستی عزیزم هم حسین
تو علی اکبری

حاصل عمرم علی جان
در دل میدان افتادی
من بمیرم که نبودم
لحظه‌هایی که جان دادی

مجموعه‌ای از آل عبا پی سرم
باید که برای تو عبا بیاورم
تا این که تو را به خیمه‌هایم ببرم

ولدی علی

◀ بند دوم:

بعد تو دنیا نمی‌ارزد علی
غم به قلب یک حرم سر زد علی
آنقدر در داغ تو گریان شدند
خیمه می‌لرزد علی

عمه آمد بین لشکر
چشم او دارد می‌بارد
آمده خون رویت را
با پر چادر بردارد

بی تو چه کنم اشک و غم قاسم را
سوگی که شده به خیمه‌ام حاکم را
اندوه شهادت بنی هاشم را

ولدی علی

دریافت فایل صوتی



◀ بند اول:

ای یل حیدر... جان علی اکبر
جلوه‌ی محشر... جان علی اکبر

به قلب عاشقم امیری
برام تو بهترین مسیری
چه جنگاوری چه رزمی
تو خیلی خیلی بی‌نظیری

میره به میدون
شبه پیمبر... ساقی کوثر

مولانا علی اکبر

◀ بند دوم:

ماه لیلایی... جان علی اکبر
نور طاهایی... جان علی اکبر

امید خیمه‌هایی اکبر
حیدر کربلایی اکبر
خم نیوردی تو به ابروت
توحید سر تا پای اکبر

میره به میدون
شبه پیمبر... ساقی کوثر

مولانا علی اکبر

◀ بند سوم:

ماه تابانی... جان علی اکبر
سرو بستانی... جان علی اکبر

خون علی توی رگاته
جنگاوریت عین باباته
دشمن فراری میشه توو جنگ
از هیبتی که توو چشاته

میره به میدون
شبه پیمبر... ساقی کوثر

مولانا علی اکبر

◀ بند چهارم:

قبله‌ی عشاق... سن گوربان علی اکبر
یکه در آفاق... سن گوربان علی اکبر

جون بابا وا کن چشاته
صدا بزن یه بار باباتو
نذار کنار تو بمیرم
روی خاکا نکش پاهاتو

عصای دستم
ای ارباً اربا... عزیز بابا

مولانا علی اکبر

دریافت فایل صوتی



◀ بند اول:

بعد از تو وای به دنیا پسرم
با زحمت تو را به خیمه ببرم
اربا اربا شد بابا جگرم

جان بابا، برخیز از جا، تا دهی تسکینم
جسم تورا، هر طرفی، این صحرا می بینم
سرت را در، آغوشم می گیرم
از دنیای، بی تو بابا سیرم
جان بابا، جانم را برگردان

◀ بند دوم:

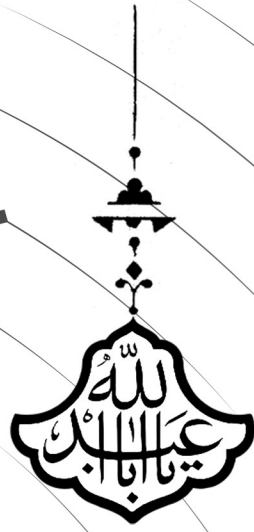
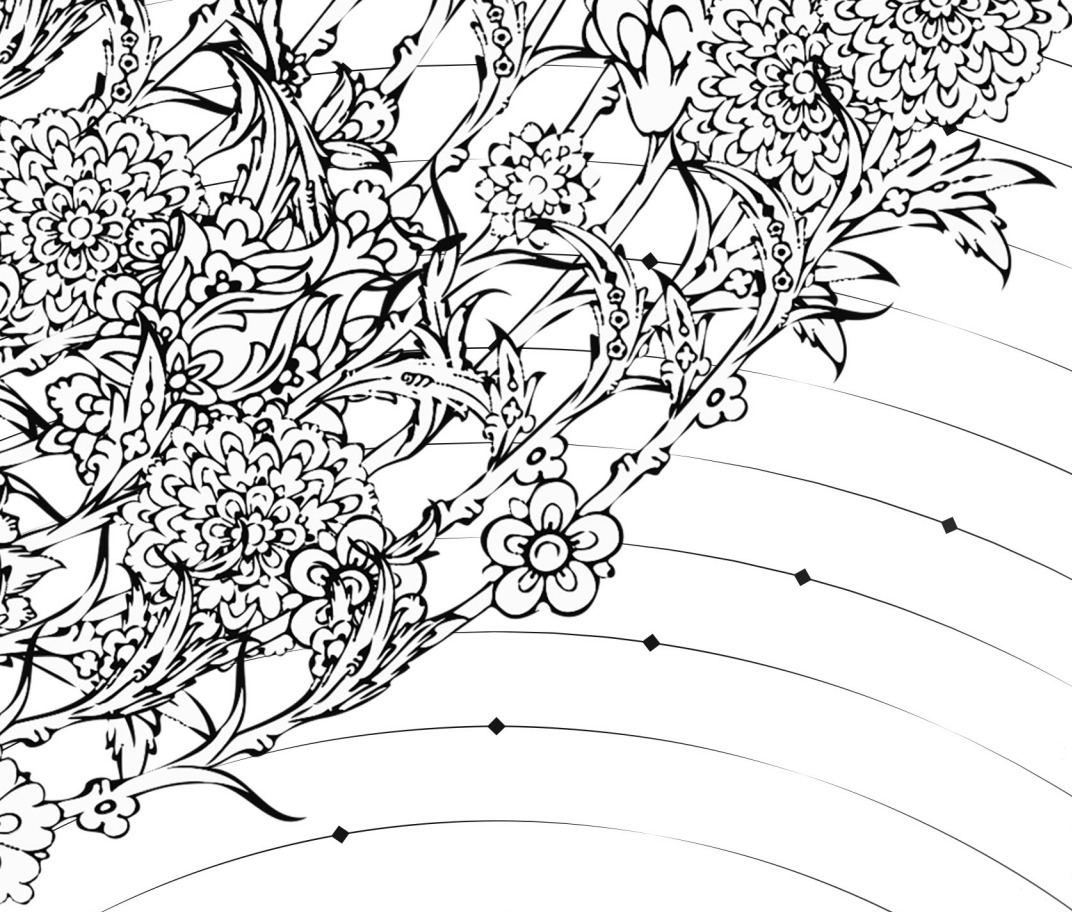
گم شد جسمت بین پیرهنت
گلگون شد صحرا از خون تنت
جانم قربان زخم دهنت

با دیدنت، غرق در خون، مرگم را می بینم
قطعه قطعه، جسم تو را، در عبا می چینم
آه از این غم، که خدا می داند
داغ تو بر، قلب من می ماند
جان بابا، جانم را برگردان

دریافت فایل صوتی

مشابه





شبانهم

غزل | امین روزبھانی

گرہ گشا ابالفضل
آیہ بہ آیہ هل اتی ابالفضل

عموی خانوادہ
محافظِ فاطمہ ہا ابالفضل

رضای حق مرتضیٰ ست
محضِ رضای مرتضیٰ ابالفضل

قد چو علم می کند
گوید علی کہ مرحبا ابالفضل

بہ نامِ ناب سقا
بہ نامِ فخرالشہدا ابالفضل

دعای من شہادت
تو استجابت دعا ابالفضل

بہ لحظہ ی مرگی ما
بیا بیا بیا ابالفضل

روزِ قیامت رسد
بہ داد ما فاطمہ با ابالفضل

عشقِ امامِ زمان
عشقِ غریبِ العُربا ابالفضل

مسیرِ مستی ما
از حرمِ رقیہ تا ابالفضل

حی علی حسین و
حی علی حی ابالفضل

بہ زیر سایہ ی تو
حب حسین یجمعنا ابالفضل

باشیوا دولانیم آقا
قوربان اولوم من سنہ یا ابالفضل

غزل | وحید عظیم پور

با گریہ تا بہ علقمہ از بس دویدہ ام
مثل دل شکستہ کنارت تپیدہ ام

گریہ امان نداد کہ بہتر ببینمت
آہ از برادری کہ پراکنده دیدہ ام

یک عمر سر بہ زیر نشستہ کنار من
حالا منم کہ سر بہ خجالت کشیدہ ام

دنبال غارت حرمند و ندیدہ اند
غارت زدہ منم کہ تو را داغ دیدہ ام

ای دست و دل بریدہ ز دنیا نگاہ کن
از بس صدای خندہ شنیدم بریدہ ام

پاشو گرہ گشا گرہ افتادہ در حرم
من حرف گوشوارہ و غارت شنیدہ ام

ہر نیزہ یک ہجای تو را قطعہ قطعہ کرد
مصرع بہ مصرع است تنت ای قصیدہ ام

ترکیب بند | وحید عظیم پور

می رود سمت علقمه با مشک
می برد سمت رود دریا مشک

مانده بودیم، بس مراقب بود
کودکش بود در بغل یا مشک

بنویسید دشمن عطشند
این سه تا حرف، آب، سقا، مشک

تا که ساقی ز پا نیفتاده
نمی افتد دمی هم از پا مشک

لرزه افتاده برتن دشمن
پسر حیدر آمده با مشک

فتح خیبر برای او یعنی
برساند به خیمه سقا مشک

همه دنبال می کنند او را
که کجا می کشاند او را مشک

پر شد و رفت سمت خیمه ولی
مثل دل می تپید درجا مشک

چه کسی بود صاحب این دل
یل ام البنین ابوفاضل

رفت با مشک بین میدان و
داد بین سپاه جولان و

کوه آورده در جواب ظلم
تیغ خورشید از گریبان و

ایستاده ست در برابر کفر
یک تنه یک سپاه ایمان و

شیر میزد به لشکر کفتار
همه کفتارها گریزان و

گرچه یک نیزه داشت در دستش
کار دشمن نبود آسان و

نیزه ای زد به پهلو ی این و
با همان نیزه بر سر آن و

نیست در این میان جلودارش
آتش و خاک و باد و طوفان و

آنچنان حمله اش منظم بود
که صف کفر گشت ویران و

رد شد از خشکی و به رود آمد
از پس پرده آن چه بود آمد

زده زانو به پای دریا آب
می رود سمت خیمه ها با آب

بچه ها با شعف به هم گفتند
که رسیده به دست سقا آب

دست های عمو حسینی بود
پس عمو ساقی است و بابا آب

از زمانی که او به رود زده
همه لب تشنه اند حتی آب

لَه لَه کام اصغرش را داشت
روی دستش که رفت بالا آب

گفت من تشنه ی لبان توام
جان زهرا بنوش از ما آب

گفت ای رود ذره ای حتی
من نگاهت نمی کنم تا آب

را بگیرم به کام طفل رباب
گفت آه از غم تو سقا آب

گفت باشد برو ولی نفسی
این گمان نیست تا حرم برسی

گفت الان انکسز ظهری
اولین تشنه ی لب نهری

داد بر آب حال حسرت دست
مشک را زد به دوش همت دست

چه عمودی زدند بر سر تو
که شکسته شده برادر تو

رفت بی آن که قطره ای از آب
بزند بر لبان غیرت دست

چه عمودی که روزمان شب شد
سر عباس نا مرتب شد

چون کمی خیس گشته بود از آب
می کشید از حرم خجالت دست

چه عمودی که سر شکست و شکست
آخرش سر به روی نی ننشست

گفت ای آن که از همه در حشر
پیش زهرا کنی شفاعت دست!

چه کنم طعنه و شماتت را
حرم بی تو و اسارت را

اصغرم تشنه است و تو حالا
خورده ای آب بد به حالت دست

چون که عباس بر زمین افتاد
دخلت زینب علی بن زیاد

یکی از پشت نخل تیغی زد
و جدا کرد با قساوت دست

مشک را دست، دست دیگر داد
گفت بنما قبول زحمت دست

دست دیگر هم از قضا شد قطع
تا که دندان شود برایت دست

ای علمدار کربلا عباس
از تو بوسید امام امت دست

از قضا تیر خورد بر مشکش
تیر دیگر به چشم پر اشکش

وقت یورش به تکه های یل است
مثنوی تکه تکه ی غزل است

علی دیگری به وقت سجود
بر سرش خورده است ضرب عمود

◀ بند اول:

تو تشنه‌ای و برای چشمم
دردی شده آب دیدن من
دستی که به آب خورده باشد
بہتر که بیفتد از تن من

فدای چشمت چشم من گرد میان خون نشست
فدای آہ مادرت گر دستم از بازو شکست

من آدمم اصلا
دور تو بگردم
دست و سر و جانم را
قربان تو کردم

◀ بند سوم:

جان از تن زخمی‌ام گرفته
این غم که نشسته در صدایت
دشمن چقدر دلیر گشته
برگرد به سمت خیمه‌هایت

عمود و تیر و نیزه‌ها را من به جانم می‌خرم
صدای پای دشمنت را نشنود گوش حرم

من دل‌نگرانم
می‌سوزم از این تب
گردی ننشیند کاش
بر چادر زینب

◀ بند دوم:

تنها به تو می‌کنم توسل
من هیچ ز دیگران نخواهم
وقتی تو پناه عالمینی
از غیر تو من امان نخواهم

پناه جانم در امانم در لوای پرچمت
همه توانِ بازوانِ من فدای پرچمت

من سر بنهم بر
آغوش برادر
سر بر چه گذاری تو
در لحظه‌ی آخر

دریافت فایل صوتی



◀ بند اول:

عشق ببین... کرم ببین
معنی لافتی ببین
شور ببین... نور ببین
حضرت مرتضی ببین

میره به میدون ...

ساقی لشکر ...

میشه غزل خون ...

لافتی الا علی لاسیف الا ذوالفقار

لشکری شد از دم تیغ نگاهش تارو مار

گوشواره:

ای یل حیدر ابالفضل ...

ای ابر قدرت ابالفضل ...

ای گرفته از ملائک

در جهان سبقت ابالفضل

جان جانانم ابالفضل... جان به قربانت ابالفضل

◀ بند دوم:

دست نگو علم نگو

بگو ستون آسمان

سرو نگو، تو قد نگو

بگو قدیر بی کران

ثانی حیدر

ماه عشیره

شیر دلاور

لافتی الا علی لاسیف الا ذوالفقار

لشکری از ضرب تیغش پا گذارد بر فرار

◀ بند سوم:

سعی بگو... صفا بگو

بگو صلابتِ منا

نور بگو... حور بگو

بگو فرشته در حرا

ساقی مستان

نور خدا در

قامت انسان

لافتی الا علی لاسیف الا ذوالفقار

نام غیرت در دو عالم دارد از او اعتبار

دریافت فایل صوتی



◀ بند اول:

با دم حیدری از خیمه
میره سمت دریا اباالفضل
توی عالم می پیچه ذکر
یا مشکل گشا یا اباالفضل

میاد صدای تکبیر
توی حرم غوغا شد
دعای خیر زینب بدرقه‌ی
راه سقا شد

می خونن تو آسمونا یا ابوفاضل
یا اباالغوث یا مولانا یا ابوفاضل

◀ بند سوم:

شیرام البنین افتاده
سرشکسته میون صحرا
دنبال پهلوونش می گرده
اریاب بین نیزه دارا

میاد صدای زهرا
تو علقمه شد غوغا
عزیز زهرا میشه گریه کن
دستای سقا

بعد از تو حرم چی میشه یا ابوفاضل
سهم دخترا آتیشه یا ابوفاضل

دریافت فایل صوتی



◀ بند دوم:

پامیذاره میون دریا
با لب تشنه سقا اباالفضل
کربلا می خونه با سکینه
یا مشکل گشا یا اباالفضل

هزارتا تیر و نیزه
از آسمون می باره
شبییه جسم سقا مشک حرم
میشه صد پاره

می خونن قطره‌های آب یا ابوفاضل
گریون و مضطره رباب یا ابوفاضل

◀ بند اول:

دریا شده نخلستون، ماه حرمم غوغا کرده
رویای حرم مشکه، حتماً عمو جون برمی‌گرده
کاش قاصدک خبر بیاره

دستای کوچیک، به سمت آسمون
ختم ان یکاد، گرفته عمه جون

قلب حرم بی‌طاقته
هر ثانیه‌ش یه ساعته
توی دلا قیامته
کاش قاصدک خبر بیاره

سایه مهتاب افتاده، تو برکه چشمون
خدا نگیره نورشو، از سر خیمه‌هامون

◀ بند دوم:

اشکای دل خونم، از زخم‌های مشکم می‌باره
بد دردی به بی‌دستی، انگار که توی چشمام خاره
کاش علمم زمین نمی‌خورد

دستم اومدن، تا پای جون باهام
اما آخرش، نشد حرم بیام

وای که آقام تنها میشه
روشون به خیمه‌وا میشه
معجرا ماجرا میشه
کاش علمم زمین نمی‌خورد

سایه زهرا افتاده، رو قامت شکسته‌م
باید خودم رو جمع کنم، با این که خیلی خسته‌م

◀ بند سوم:

کم غصه دارم حالا، از روی سرم سایه‌ت میره
اون قامت شمشادت، خاکی شده
گریه‌م می‌گیره
کاش علقمه نزدیکمون بود

کوک نیزه خورد، و جب و جب قدت
خوشگل تر شدی، تو خون که شستنت

پاشو بگو چیکار کنم
برم به خیمه چی بگم
بگم گرفته قمرم
کاش علقمه نزدیکمون بود

سایه غربت افتاده، رو خیمه‌های غمدار
سلام ما رو برسون، به فاطمه علمدار

دریافت فایل صوتی



◀ بند اول:

خدا نیامرزه اونی که چشاتو ازم گرفته
خدا نیامرزه قدتو که دیدم غمم گرفته

به خاطر رقیه از پیشم نرو
من چی بدم جواب اهل خیمه رو

نه میشه بگم چشمات بسته و
نه میشه بگم ابروت وا شده
کی دیگه به دریا رو میزنه
حالا که حرم بی سقا شده

اباالفضل پاشو برادرم
اباالفضل نمیشه باورم
که تنهای تنها برم حرم

◀ بند سوم:

خدا نیامرزه اونی که یلم رو غریب گیر آورد
دو سه روزی باید نشست و تیر از تنت درآورد

کاشکی می شد بمونم قرآن بخونم
چاره چیه باید بیچاره بمونم

کجایی دارم پرپر می زنم
کجایی تو گودال تنها میشم
می رسه منم پیش مادرم
لب تشنه به خاک پنجه می کشم

اباالفضل سرمم بره میام
اباالفضل شمر بذاره میام
تا دست از سرم برداره میام

◀ بند دوم:

خدا نیامرزه اونی که تو نخلا شق القمر کرد
خدا نیامرزه، ام البنین و کی بی پسر کرد

خورده گره کارت شبیه مادرم
پاشم برم یه سر به دستات بزnm

نه میشه بلندت کرد از زمین
نه میشه با دستام خاکت کنم
صدای شکستن دائم میدی
چه جوری تنت رو ساکت کنم

اباالفضل هجا هجا شدی
شکستی جدا جدا شدی
چراغ سر نیزه ها شدی

دریافت فایل صوتی



◀ بند اول:

وای از آبروی رفته‌ی فرات
وای از مشک خالی از آب حیات
دلشوره رسیده تا مخدرات

در این غربت
آه حسرت
می‌کشد از سینه

تیر جفا
را با زحمت
می‌کشد از سینه

در کنار، علقمه غوغا شد
از تن جدا، دستان سقا شد

واغربتا، واویلا واویلا

◀ بند دوم:

افتاد امید حرم روی زمین
زهرآمد جای ام بنین
وای از ضربت عمود آهنین

مادر اینجا
از داغ تو
خون دل‌ها خورده

بمیرم که
پیکرت را
نیزه بالا برده

بر خیمه‌ها، دشمن رو آورده
آرامش، خیمه برهم خورده

واغربتا واویلا واویلا

دریافت فایل صوتی

مشابه



◀ بند اول:

گره زدم دلمو با غم تو
به سیاهیای پرچم تو
منم و این دلم و دم دمای
غروبای صحن و حرم تو

آقام آقام آقام آقام
می دونی خاطر تو می خوام
همگی یه روزی میرن و
تویی تو که می مونی برام

منم و چشم دریام، تویی و این همه سائل
دخیلک آقام آقام، دخیلک ابوفاضل

◀ بند سوم:

یه گوشه از چش تو سلسبيله
به زیر شه پر تو جبرئيله
به تو میگن عاشقا قمر چون
تویی تو زیبای این قبيله

آقام آقام آقام آقام
خیره به حرمته نگام
واسه دیدن تو راضیم
جونمو بگیری تا بیام

کسی زمان نبردا، با تو نمیشه مقابل
دخیلک آقام آقام، دخیلک ابوفاضل

دریافت فایل صوتی

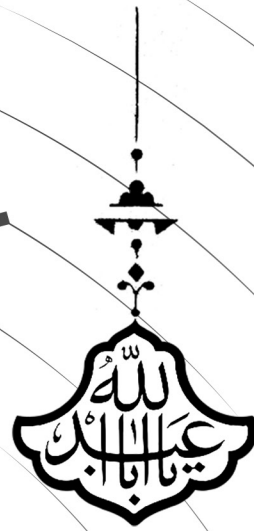
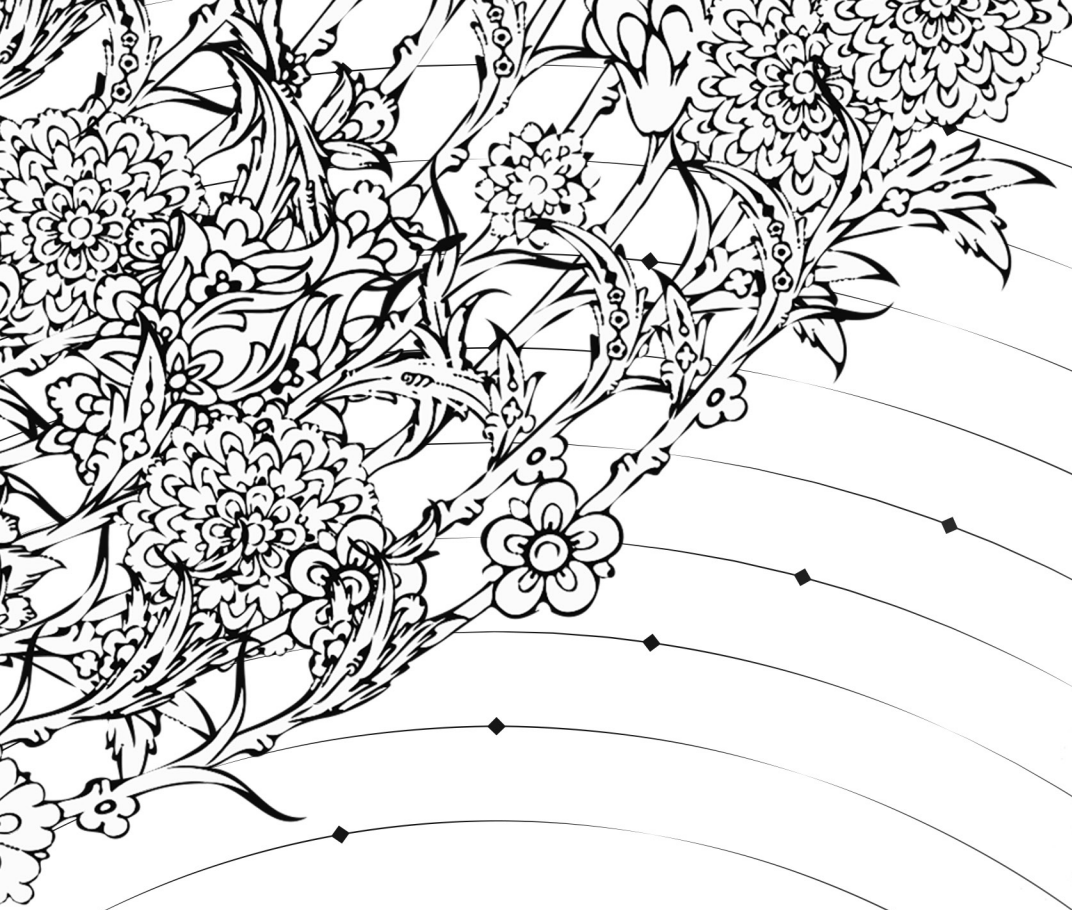


◀ بند دوم:

نور تو هرگز نمیشه حاشا
کشیدی عالم رو به تماشا
بیا بگیر دست عاشقاتو
مددی یا ساقی العطاشا

آقام آقام آقام آقام
میرسه اگه به تو صدام
به ما بدا یه سری بزن
بیا قدم تو رو چشم

تویی رشید و دلور، تویی قوی و شجاع دل
دخیلک آقام آقام، دخیلک ابوفاضل



شب دهم

◀ بند اول:

شب آخره و ... توو دلم دلشوره افتاده
ما کنار همیم، بینمون فاصله افتاده
چه شوری توی، قلب این قافله افتاده

گرم مناجاتی
توو خیمه تنهایی
یاد مدینه افتادی
دلتنگ زهرایی

دلتنگ شدم ... برای مادر
می گفت یه روزی ... لحظه‌ی آخر
می بوسی زیر ... گلوی برادر

◀ بند دوم:

شب آخره و ... رو لبم امّن یجیبه
توو دشت کربلا، عطر عجیب بوی سیبه
اشک رو گونه م، آخه حسین من غریبه

دلم برات خونه
بی تو نمی مونم
تو روح پیکر منی
بری، میره، جونم

راضی نشو ... ای جانِ خواهر
بمونه داغت ... رو دلم آخر
فردا ببینم ... شمر، کشیده خنجر

◀ بند سوم:

شب آخره و ... به من نگو تو از صبوری
عزیزِ مادرم، جون به لبم با حرفِ دوری
آشوبه قلبم، دل بگنم ازت چه جوری..!؟

زندگیه بی تو
بغض گلوگیره
زینب، با فکر رفتنت
از زندگی سیره

ترسم اینه ... غروبِ فردا
توو قتلگاهت ... غریب و تنها
غرقه به خون شی ... مُقَطَّعُ الاعضاء

دریافت فایل صوتی



◀ بند اول:

جبران شد کینه‌ی خندق و حنین
مضطر شد پناهگاه عالمین
زینب ماند و دنیای بی حسین
مهلا مهلا، یا بن الزهرا، می روی از دستم
ای پناهم، غرق آهم، دلواپست هستم

می روی و جان می دهد خواهر
جان زینب، قدری آهسته تر

ای ای ای ای ای ای ای ای ای

◀ بند دوم:

نمانده جای سالمی به پیکرش
جدا شده چگونه از قفا سرش
جلوی چشم بی قرار خواهرش
از روی تل، نگاهم را، به مقتل می دوزم
در حسرت یک بوسه از چشمانت می سوزم

عمر زینب، روی خاک افتادی
من جان دادم، وقتی که جان دادی

ای ای ای ای ای ای ای ای ای

◀ بند اول:

شب شبِ هجرون، زینب پریشون
ای خدا کاشکی، بباره بارون
قحطی آبه، دل ها کبابه
غصه‌ی زینب، طفل ربابه

دل آسمون برا حرم خونه
غم زینب و کسی نمی دونه
داره زیر لب روضه می خونه

سری به نیره بلند است، در برابر زینب
خدا کند که نباشد، سر برادر زینب

◀ بند دوم:

حضرت زهرا، می رسه فردا
بالای جسم، بی سر آقا
می بینه بی حال، میون گودال
افتاده بچش، زخمی و پامال

چش مادرش بر اش پُر از خونه
غم زینب و کسی نمی دونه
داره زیر لب روضه می خونه

نه قوتی نه توانی، میان آن همه دشمن
نه مرهمی که نشیند، به قلبِ مضطر زینب

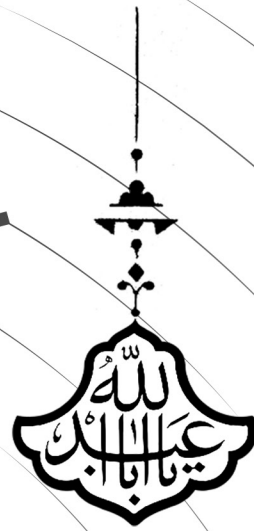
دریافت فایل صوتی

مشابه



دریافت فایل صوتی





روز عاشورا

بعد از هزار و نهصد و پنجاه تا شکاف
شمر آمده ست خنجر خود بر گلو کشان

ساعت حدود سه طرف قتلگاه رفت
آن شاه بی سپاه به جنگ سپاه رفت

خون بر دل کبوتر مقتل نکن بُر
این مرتبه بیا و معطل نکن ببر

آن سو برادریست که گودال می رود
این سمت خواهریست که از حال می رود

این تیغ کند هرچه قدر زجر میدهد
جایش ولی خدا به حسین اجر میدهد

خواهر ز حال می رود آنقدر که نگو
درمانده ای به حسرت یک بوسه از گلو

می دید روی تل چه می آرند بر سرش
تا ضربه ی دوازدهم مرد خواهرش

دامن کشید و رفت ولی در غبارها
افتاد بین دسته ای از نیزه دارها

ساعت چهار یوسف زهرا دریده شد
با ضربه های شمر گلویش بریده شد

سرنیزه ها که روی تنش سر گذاشتند
این جسم را به دسته ی دیگر گذاشتند

ساعت چهار رد شد و سمت غروب رفت
سردار سربلند سرش روی چوب رفت

شمشیرها سیوف خذینی شنیده اند
رفتند و تیغ روی دهانش کشیده اند

خارج شدند مردم کوفی ز قتلگاه
وارد شدند خیمه ی عطشان به ذکر آه

ساعت گذشت از سه و نزدیک چار بود
خورشید سر برهنه میان غبار بود

آنجا که پیش فاطمه نزدیکی فرات
کون و مکان گریست بر اجساد العاریات

آن ساقی عزیز که میرفت هوکشان
شمشیرهای مست پی او سبو کشان

آنجا که چنگ شمر به زلف حسین رفت
وقتی بریده شد سرکل مقدسات

یک سو عزیز فاطمه صدپاره پیرهن
یک سو عزیزه های حسینند مو کشان

جایی که خورد، سینه ی ام الکتاب شد
جایی که تکه تکه شد آیات محکمت

شمشیر می برید و نمی دوخت هیچ کس
پس نیزه ها زدند به جسمش رفوکشان

فریاد زینب است که یا ایها الرسول
هَذَا مَرْمَلٌ بَدْمَا، هَذِهِ بَنَاتٌ

با این که تیز بود نگاه سنان و شمر
سرنیزه های خسته چه کند است نوکشان

ما را نگر که معجرمان آستین ماست
خون گریه می کنند از این داغ کائنات

پا بر دهان قاری قرآن نمی زنند
این شرط ذبح نیست به پشت و به روکشان

این قوم هتک حرمت زینب نموده اند
روز قیامت از تو نبینند التفات

آن ها که آمدند به گودال بی سلاح
یک دسته پا زنان و دگر دسته مو کشان

غزل | امیرحسین بزرگی متین

عجب حکایت پر غصه‌ای است انگشتر
سوال پیش می‌آید که چیست انگشتر؟

نوشته‌اند که در قتلگاه دعوا شد
که سر برای که و سهم کیست انگشتر؟

چه‌ها کشید دل زین العابدین وقتی
که دید قطع شده دست و نیست انگشتر

از آن زمان که به دست پلیدها افتاد
بدون یاد تو یک دم نزیست انگشتر

عقیق سرخ تو در دست اشقیا دق کرد
حکایت است که خون می‌گریست انگشتر

دوبیتی | راضیه جبه داری

از هر طرفی به سوی تو آمد زخم
از صبح نشست بر تنت ممتد زخم

بر جسم شهید، غسل اگر واجب بود
غسل تو چگونه بود با نهصد زخم؟

غزل | حسین حمیدی

دیدم میان قتلگه رنگی به رخسارش نبود
افتاده بر خاک آفتاب! الحق سزاوارش نبود

هر جا که چشم انداختم یا نیزه یا شمشیر بود
دور و برش صدها هزار اما کسی یارش نبود

آنقدر شمشیر از پس شمشیر آمد عاقبت
یک جای سالم هم دگر بر جسم خونبارش نبود

اویی که دندان تیز کرد بهر ردای کهنه اش
می خواست تحقیرش کند ورنه به دینارش نبود

این‌ها که من دیدم همان بهتر که عباسش ندید
آری گمانم خوب شد آنجا علمدارش نبود

حرف از مسلمانی نبود آنجا که آل مصطفی
در شعله‌ها می سوختند اما کسی عارش نبود

از دینشان از من نپرس چیزی نمی دانم ولی
او که سرش را می برید اسلام در کارش نبود

خون خدا را ریخت و از قتلگه بیرون دوید
هر کار می شد کرد و رفت دستی جلودارش نبود

غزل | امیرحسن بزرگی متین

ای سربلند دهر! سرت را بلند کن
از روی خاک‌ها پسرت را بلند کن

زخمی‌ترین کبوتر دنیا بیا مرا
زیر پرت بگیر، پرت را بلند کن

بعد از غروب تو چه کنم با شب سیاه؟
برخیز، لااقل قمرت را بلند کن

شاید دوباره ترس بیفتد به جانشان
شمشیر مانده از پدرت را بلند کن

با آن صدای غم زده‌ات آیه‌ای بخوان
آواز صوت پر شررت را بلند کن

دارند می برند مرا زیر آفتاب
ای سایه‌ات مدام سرت را بلند کن

غزل | میترا سادات دهقانی

آهسته در برابر طوفان گریستی
بر ریگ‌های داغ بیابان گریستی

دستی به جام باده و دستی به زلف یار
از خیمه تا میانه‌ی میدان گریستی

همراه تو زمین و زمان گریه می‌کند
با خاک و باد و آتش و باران گریستی

ای سرپناه بی‌سر و سامانی حسین ع
بی‌سرپناه، بی‌سر و سامان گریستی

از خیمه‌ای به خیمه‌ی دیگر دویدی و
هم پای بغضِ مرثیه خوانان گریستی

بانوی صبح! روشنی کاروان! چرا
تا شام روی ناقه‌ی عریان گریستی

گاهی به دور دخترکان سپید مو
گاهی به زیر معجر و پنهان گریستی

دیر آمدی و پیرهنی بر تنش نبود
دیر آمدی اگرچه فراوان گریستی

غزل | راضیه جبه داری

چه پیکریست که بر خاک مانده بی‌آداب؟
تویی که کشته شدی تشنه کام بر لب آب

سلام یادم رفت و ببخش محبوبم
اگرچه بین الاحباب تسقط الآداب

پناه من همه‌ی عمر شانه‌های تو بود
عجیب نیست که بعد از تو این چنین بی‌تاب ...

دلم برای تو و هرچه از تو تنگ شده
برای سجده‌ی طولانی تو در محراب

برای خنده‌ی تو روز دور هم بودن
برای گریه‌ی تو وقت خلوت مهتاب

به سایه سر نسپر دم! تو سایه‌ی سر می
که دل به کس ندهم! کُل مُدَعِ کذاب

خدا کند که فراقی به عاشقی نرسد
خدا کند که نفهمی چه می‌کشید رباب

غزل | حسین حمیدی

در چشم‌ها دارد زبانه ناله‌ی شعله‌وری
پیداست در هر ناله‌ای فریاد آه دیگری

در گوش هفت افلاک می‌پیچد طنین آه آه
آهی که می‌جوشد از اعماق صدای مادری

ای شرم با من بنگر و از خاک طف بر سر بریز
سر می‌برند از یک برادر پیش چشم خواهری

افتاده زیر دست و پای لشکری از گرگ‌ها
قطعه به قطعه، پاره پاره یک شه بی‌لشکری

تا عرش از زیر سم اسبان این بی‌رحم‌ها
فریاد بی‌جانی رسد از حنجر بی‌حنجری

ای شرم بر روی فلک، بر ابرهای سنگدل
از خیمه‌ی آل نبی ص مانده فقط خاکستری ...

غزل | امیرحسن بزرگی متین

رأست به نیزه رفت و تنت پای کوب شد
این صحنه را ندید اباالفضل، خوب شد

عریان که شد رها بدنت زیر آفتاب
خورشید سرخ شد ز خجالت، غروب شد

آب خنک پس از تو اگر از گلو گذشت
تبدیل شد به غصه و در دل رسوب شد

کاش این کلام تلخ کنایه نبود، کاش
رفتی و بعد تو حرمت رفت و روب شد

شمشیر و تیر بر بدنت بوسه‌ها زدند
بوسیدن لبان تو هم سهم چوب شد

◀ بند اول:

دم رفتنت شد

با این که صبورم
ولی خیسه چشمم
میسوزم تو گرمای آهم

بمونم تو خیمه
میاد جون به لب هام
زیر آسمون چشم به راهم

وایسا عزیزم، آغوشمو نذار تو حسرت، دم رفتن
حالا که میری، این بوسه های مادرم رو، بگیر از من
بزار فقط، گرمی دستات، با من باشن

حسین، خدا به همراة (۳)

◀ بند دوم:

همه زندگیم رفت

حالا من می مونم
یه حال پریشون
یه خیمه غریبی چه سخته

تا حالا کسی از
تو این خانواده
سفر با غریبه نرفته

آه از جدایی، می ترسیدم سرم بیاد و، سرم اومد
نیستی کنارم، تموم غصه ها یه جا تو، دلم اومد
بدون تو، جونم به روی، لبم اومد

حسین، خدا به همراة (۳)

◀ بند سوم:

غروب سر رسیده

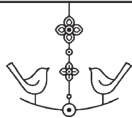
ستاره ستاره
زمین می درخشه
دیگه خوابیده آسمونم

شب سرد صحرا
می خواد حمله ور شه
به برگای باغ خزونم

می سوزه خیمه، از آتشی که در دل
من، به پا کردند
می سوزه زینب، که حنجرت رو نامرتب، جدا کردند
بی سایبون، تو رو تو صحرا، رها کردند

حسین، خدانگهدار (۳)

دریافت فایل صوتی



◀ بند اول:

شد حَتَكِ شریف تو با لب تشنه غرق خون
قطره به قطره خونتو هدیه دادی به آسمون
آسمونا میشه سیاه میافتی تا تو قتلگاه
بسم الله و بالله و فی سبیل الله

همدم تو خاک بیابونه
خواهر تو تو خیمه گریونه
صدا زدی نیا نیا برگرد
برادرت زنده نمی مونه

◀ بند دوم:

با قتل صبر می کشنت به هر طرف می کشنت
پاره میشه پیرهنت پیدا میشه زخم تنت
قربانگاه پر شده از باد سرخ گرد سیاه
بسم الله و بالله و فی سبیل الله

زخم تنت ستاره بارونه
چشات به سمت خیمه حیرونه
سه ساعته میون گودالی
دامن مادرت پر از خونه

◀ بند سوم:

شمر اومده به مذبح مقدست با خنجر
خنجر کند سر تورو می بره از پشت سر
خس خس توی نفسات می پیچه تو گوش زمین
جاری میشه خون تو از هر طرف این سرزمین

واحمزتاه واعلیاه واحسنه وای حسین
واویلاه یازهرایا الله وای حسین
با هر کدوم از ضربه ها تو هر نفس می کشی آه
بسم الله و بالله و فی سبیل الله

رأس حسین به نیزه ها آتیش زدن به خیمه ها

دریافت فایل صوتی



◀ بند اول:

زندگی من تموم شد
غصه هام تموم نمی شه
مقتلت جلو چشمه
قلب من آروم نمی شه

دلم تکه تکه اس داداش
مثل پیکر تو
مثل اون کهنه پیژهن

منم کشتن با تو اما
موندم که تو صحرا
دخترهای تو گم نشن

بریده حنجر، عزیز خواهر
حسین ای جانم ای جانم
حسین ای جانم، حسین ای جانم
حسین ای جانم ای جانم

◀ بند سوم:

مونده آغوش تو صحرا
که نشد هم سفر من

سر تو اومد رو نیزه
بشه سایه ی سر من
سر غرق خونت اومد
روضه خونم باشه
هرجایی که دلتنگتم

کجاس آغوش آرومت
لبخند مظلومت
وقتایی که دلتنگتم

شهید بی سر، عزیز خواهر
حسین ای جانم ای جانم
حسین ای جانم، حسین ای جانم
حسین ای جانم ای جانم

دریافت فایل صوتی



◀ بند دوم:

من فدای اون نگاهت
از رو نیزه هم نگام کن
بیا و برادری کن
یه دفه دیگه صدام کن

فدای عطر مویی که
اومد یاری من
از سمت و سوی نیزه ها

تویی دلدار و سردارم
قافله سالارم
حتی از روی نیزه ها

سر بی پیکر، عزیز خواهر
حسین ای جانم ای جانم
حسین ای جانم، حسین ای جانم
حسین ای جانم ای جانم

◀ بند اول:

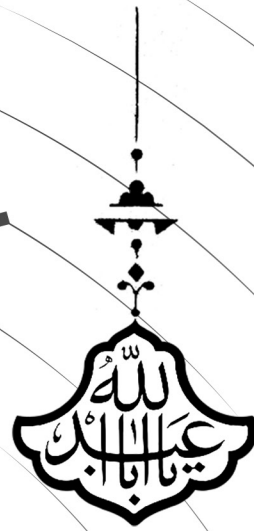
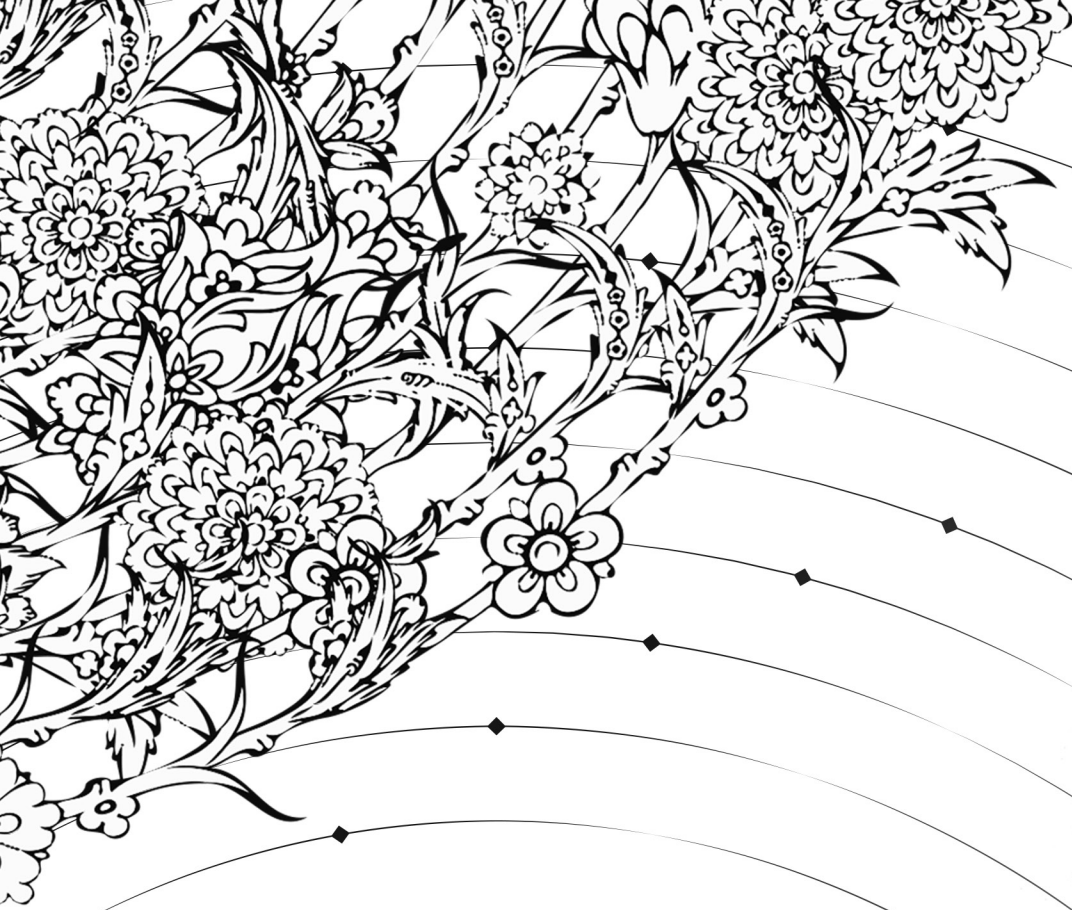
تشنه جون دادی و
مارو دلگیر از فرات کردی
کشته بی گناه
ماهارو، جزو کشته مرده هات کردی
آه رو خاک صحرا، عزیز دل فاطمه س
چرا زخمای پیکرش این همس
نگا کن تو خیمه چقد هممه س
واویلا ابا عبدالله، غمت سنگینه برای دنیا
ای حسین جان حسین جانم جانم

◀ بند دوم:

نه فقط یک دهه
کل سال اسیر گودالم
نیزه شد تکیه گاش
مردی که، تکیه می کنه بهش عالم
آه دم آخر شد، ولی غصه بی انتھاس
نگاهش همش خیره به خیمه هاس
رو لب های زینب ابا الوداس
واویلا ابا عبدالله، تو رو تو آغوش گرفته زهرا
ای حسین جان حسین جانم جانم

دریافت فایل صوتی





امام سجاد عليه السلام

غزل | منصوره محمدی مزینانی

یک عمر با اندوه و ماتم زندگی کردی
در بزم اشک و روضه و غم زندگی کردی

جریان به جریان زمزمه کردی شهادت را
باران به باران مثل زمزم زندگی کردی

ای داغدار ارغوان‌های غریب طف
هر روز با داغی مجسم زندگی کردی

با زخم‌های ارباً اربا جان به لب بودی
با پاره‌های نامنظم زندگی کردی

با بت پرستان، جان سیاهان در غریبستان
بی‌آشنا بی‌یار و همدم زندگی کردی

هر چند زیر بار ماتم شانعات خم شد
اما صبورانه، مصمم زندگی کردی

هر لحظات سرشار بود از خاطرات داغ
پس با کدامین خاطره کم زندگی کردی؟

از صبح عاشورا الی شام شهادت با
یلداترین ساعات عالم زندگی کردی

با یاد داغ داغ خیز خیزان و لب
با زخم بی‌درمان و مرهم زندگی کردی

با یاد آن شاهی که روی خاک‌ها افتاد
خاکی است سنگ مرقدت یا ایها السجاد

غزل | وحید عظیم پور

حرم شاه کجا این همه اشرار کجا
ما کجا شام کجا این همه آزار کجا

آن که در رو به همه عالم و آدم وا کرد
می‌شود پشت در بسته گرفتار کجا

همه دم بال ملک فرش قدم‌ها مان بود
پای این دسته‌ی حوریه کجا خار کجا

دست شیطان و نقاب روی خورشید کجا
دختر فاطمه و معرض انظار کجا

طفل معصوم کجا قوم نظر شوم کجا
تنگی کوچه و جمعیت بسیار کجا

سربلند آمده بودیم و سرافکنده شدیم
دوش عباس کجا سکوی بازار کجا

داخل تشت اگر گریه کنی حق داری
دختر سبیه کجا مجلس اغیار کجا

آری کران تا بیکران غم در دلت می‌زیست
اما نفهمیدند غافل‌ها که آن غم چیست

بردار پرده پرده از پنهانِ هر رازت
تا که بسوزاند جهان را سوز آوازت

کُفر عدو، نیرنگِ شام و کوفه بی‌تردید
با ذوالفقار خطبه‌هایت بر ملا گردید

کشتی اگر پهلو گرفته روز عاشورا
با موج طوفان تو راه افتاده در دریا

در آیه آیه مُصحف آئینه کاری‌هاست
در خط به خط خطبه‌هایت رستگاری‌هاست

بعد تو تاریخ، انتشار روز عاشورا است
کرب و بلا جغرافیای عشق در دنیاست

شاهی ولی هم سفره با خیلِ گدایانی
از تو به عالم می‌رسد رزق فراوانی

تنها و تنها غربت یک روضه‌ات کافی است
بر آن دلی که بر مداوایش امیدی نیست

بیمارِ حکم مصلحت بودی اگر یک چند
بیمارها با نام تو دنبال درمانند

تاریک باد آن چشم که در روضه‌ات تر نیست
آن که سر سوزن نفهمیده امامش کیست

هر کس به دام عشقت افتاده است آزاد است
شاهها، اسیرت در دو عالم خانه آباد است

فتح الفتوح تو زمان کوفه و شام است
بر قلب تو زخم زبان کوفه و شام است

با یاد آن شاهی که روی خاک‌ها افتاد
خاکي است سنگ مرقدت یا ایها السجاد

غم از زمین و آسمان و کهکشان جاری است
رودی خروشان از دلت تا بیکران جاری است

این غم شبیه هیچ اندوهی در عالم نیست
جز اشک بر زخم دلت انگار مرهم نیست

پشت حجاب اشک دریایی ز غم داری
دریا نه، اقیانوسی از غم‌های بسیاری

ای یادگار داغ‌های تا ابد تازه
ایوب صبرش نیست با صبرت هم اندازه

مانده است روی خاطرات ردّ پای زخم
با گریه گل می‌کرد هر زخمی به جای زخم

روضه نیازی نیست چشمان ترت راوی است
آیات رحمت از کلام روشننت جاری است

در ساحت ابری و رمز آلود چشمانت
می سوخت در دریای آتش رود چشمانت

آن غم که از روح و تن تو سر در آورده است
داغ است و زخم است و کران تا بیکران درد است

زخم عمیقی که دلت را تا ابد سوزاند
درد غریبی که ستون عرش را لرزاند

داغی که هم اندازه‌ی تاریخ عاشورا است
اشکی که اقیانوس بغض ماتم دریاست

ای سجده‌هایت زینت سجاده‌ها سجاد
شد عالمی از خط به خط خطبه‌ات آباد

با خطبه‌ات شد تازه تاریخ غزل آغاز
صدها قصیده سوگوار این غزل شد باز

آرایه‌ها با آیه آیه خطبه‌ات گل کرد
تاریخ شاعر شد چو با نامت تغزل کرد

هی گفت با شهری که یک لشگر سر آورد
هی گفت و گفت و اشک مسجد را درآورد

ای بی خبر شهری که پیغمبر ندیده
خشکیده شهر ساقی کوثر ندیده

شمشیر تبار از نیام خود درآمد
خورشید روی مرتضی گویا برآمد

پیغمبرش از تیره ی هند جگرخوار
اسلامشان از ریشه بیمار است بیمار

شیطان فقط شمشیر را از او بگیرد
حتی شده با حربه ی هوهو بگیرد

هرجا که از تأویل قرآن بی نیاز است
لعن علی از مستحبات نماز است

در دست شیطان سجده هم ابزار شرک است
در مکتبش مسجد فقط بازار شرک است

بوزینه در شامات بر منبر نشسته
با ادعای راه پیغمبر نشسته

دید ی پدر را با پسر اینقدر همدست؟
قرآن بر نیزه، اذان بین خطبه است

پیغمبری را با خودش تعریف می کرد
راه هدایت را خودش تحریف می کرد

الله اکبر گفته شد الله اکبر
لحن علی تکرار شد بالای منبر

تحریف قرآن غیر تحریف علی چیست؟
تحریف قرآن غیر تحریف علی نیست

یکپارچه توحید رب العالمین است
هر ذره از او نیز زین العابدین است

می خواست تا یاد علی باقی نماند
یک تن از اولاد علی باقی نماند

نام محمد آمد و جان علی سوخت
از آه او در قلب شهر آتش برافروخت

بر نیزه زد ثقلین ارکان الهدی را
آورد در این شهر آل مصطفی را

گفتا محمد را تو اصلا می شناسی؟
یا نسبت او را تو با من می شناسی؟

قداره بندان در صف مسجد نشسته
یک کاروان پیغمبر آن سو دست بسته

اصلا محمد جد من بوده است یا تو
در ظلمها شیطان شده همدست با تو

قداره بندان صف به صف زانو به زانو
در چشمشان بغضی قدیمی در هیاهو

دردی نشاندی بر دل احمد چه دردی!
هان با تو ام! با خاندان او چه کردی؟

یک سو تمام بغض حیدر منجلی بود
یک سو علی بن حسین بن علی بود

دردا! چه بر این خاندان...! دردا مصیبت
کشتی حسین بن علی را! وا مصیبت

آن که بگوید از علی با دشمنان، کیست؟
وصف علی در قدرت غیر از علی نیست

روی زمین و زینت دوش نبی؟! آه
در کوچه و بازار آل غیرت الله!

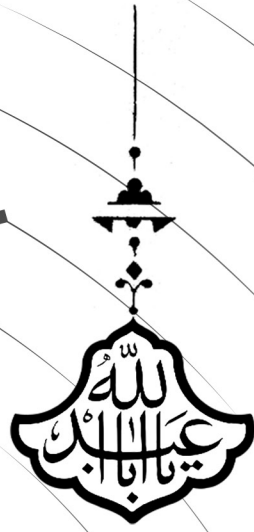
در شهر دشمن های حیدر از علی گفت
با لحن او، محراب و منبر از علی گفت

آه علي حال زمين را زير و رو کرد
حتی زمان با اشکهای او وضو کرد

هق هق صدایش کل مسجد را گرفته
بزم عزایی پیش قاتل پا گرفته

در شام بی پیغمبری نوری درآمد
یک کاروان آئینه‌ی پیغمبر آمد

رد می شود از کوچه و بازار این شهر
حالا خبر دارد در و دیوار این شهر



حضرت ام البنين عليها السلام

یقین دارم که این بانو ادب در انحصارش بود
شجاعت برکتِ دستش، کرامت ریزه خوارش بود

همین که بعدِ زهرا همسرِ حیدر شده یعنی ...
به عالم می‌شود ثابت که حتماً بخت یارش بود

کنیزِ خانه‌ی زهرا شد و در طالعش اما
کنیزش آسیه گردید و مریم کفشدارش بود

کنارِ بچه‌هایِ فاطمه، اسم از خودش برداشت
بگو ام البنین در اصل، اسمِ مُستعارش بود

اگر چه مادری کرده بر آن تعداد اما حیف ...
بگو در لحظه‌ی آخر کدامش در کنارش بود؟

به عباسش برایِ کربلا شیر از جگر داده
که حتماً با حسین از قبلِ خَلقت این قرارش بود

همان که مشک را شد پاسبان، حتی
به طوری که ...
تنش شد نیزه زار و چشمِ مَشکش
اشک بارش بود

کنارِ علقمه ارباب، دستی بر کمر میزد
نشست از پا در آنجایی که وقتِ انکسارش بود

هزاران مرتبه صد آفرین گفته خدای حضرت زینب
که داد ام البنین دار و ندارش را برای حضرت زینب

چه بانویی نه تنها آسمان، ذرات هستی تحت فرمانش
و تنها افتخارش بوسه‌ها بر خاک پای حضرت زینب

چه ایمانی، عجب فضلی و دریایی سراسر حکمت و تقوا
مگر هر کس شود محرم به اسرار سرای حضرت زینب؟!

به وادی محبت پا نهادن کار اهل معرفت هست و
بدون بال باید پر کشیدن در هوای حضرت زینب

چه بانویی که با نادعلی در دامنش می‌پرورد عباس
و عباسی که در عمرش فقط باشد گدای حضرت زینب

اگر چه صد هزاران کور مادر زاد را بینا کند عباس
به اذن مادرش ام البنین هست و دعای حضرت زینب

و صبحی که قمر می‌رفت سمت آسمان، آهسته مادر گفت
برو شیرم حلالیت ای دلیل خنده‌های حضرت زینب

الا ای خوش قد و بالای مادر جان تو جان حسین من
مبادا زیر دست و پا بیافتد آیه‌های حضرت زینب

عزیزم کاشف الکریم حسین و کودکان و خواهرانش باش
الهی نشنوی لرزه نشیند در صدای حضرت زینب

کنار علقمه رفتی، علمدارم الهی زود برگردی
فقط برگرد تا آتش نگیرد خیمه‌های حضرت زینب

الا یا اهل العالم هستی اش را داد تا ثابت کند تنها
صفای عالم موجود باشد در صفای حضرت زینب

نشانی‌ها

نشانی صفحات مجازی حلقه ادبی ریان



نشانی فایل کتاب صحیفه عاشورا (۱)



صفحات مجازی آستان امامزاده اسماعیل



نشانی صفحات مجازی صحیفه عاشورا



سفارش کتاب



نشانی فایل کتاب صحیفه عاشورا (۲)



